

مقایسه دستگاه‌های معرفت‌شناسی با محک روش‌شناسی در برنامه‌ریزی فضایی

علی مختاری کرچگانی^۱، دکتر مرتضی توکلی^{۲*}، دکتر زهرا احمدی پور^۳

چکیده

موضوع این مقاله، مطالعه دستگاه‌های معرفت‌شناسی در برنامه‌ریزی فضایی (عقلانیت کلاسیک، نسبی‌گرایی پسامدرنیسم و عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی) است. هدف این مقاله، ارائه تفسیری از عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی در برنامه‌ریزی فضایی است که برای رسیدن به این هدف، ابتدا جایگاه و نسبت عقلانیت با برنامه‌ریزی فضایی مورد واکاوی قرار گرفته‌است. سپس سه رویکرد معرفت‌شناختی در برنامه‌ریزی فضایی یعنی عقلانیت کلاسیک، نسبی‌گرایی پسامدرنیسم و عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی مورد تحلیل انتقادی و مقایسه تطبیقی قرار گرفته‌اند. روش به‌کارگرفته‌شده در این تحقیق بر حیث هدف، از نوع بنیادین و برحسب روش، از نوع تحلیلی-تفسیری است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی گسترده‌تر از معنای دکارتی آن است و نسبی‌گرایان پست‌مدرنیست، عقلانیت کلاسیک را به کل عقلانیت نسبت می‌دهند. همچنین تعارضات معرفتی موجود در نسبی‌گرایی پسامدرنیسم، منجر به فاصله‌گرفتن برنامه‌ریزی فضایی از ماهیت جمعی، عملی و واقع‌گرایانه خود شده‌است. در مقابل رویکرد عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی توانسته‌است ضعف‌های عقلانیت کلاسیک را رفع کرده و به انتقادات نسبی‌گرایی پسامدرنیسم نسبت به عقلانیت پاسخ دهد. این رویکرد معرفتی معتقد است که عقلانیت جدید می‌تواند با تکیه بر ظرفیت استدلالی و فراگیر خود، اندیشه‌ها، اهداف و ارزش‌های متفاوت را در برنامه‌ریزی فضایی در سطوح مختلف فضایی گردهم آورد. تمامی این فرایندها، در چارچوب یک فضای باز و دموکراتیک صورت می‌پذیرد که می‌تواند میان ذی‌نفعان برنامه‌ریزی فضایی یک آگاهانه پیرامون منفعت عمومی ایجاد کند.

جغرافیا و توسعه، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

صفحات: ۲۱۰-۱۸۵



واژه‌های کلیدی:

دستگاه‌های معرفت‌شناسی، عقلانیت کلاسیک، نسبی‌گرایی پسامدرنیسم، عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی، برنامه‌ریزی فضایی.

عقلانیت به معنی اندیشه برای یافتن بهینه‌ترین روش برای رسیدن به هدف تلقی می‌شود؛ به‌همین دلیل برنامه‌ریزان عقل‌گرا معتقد بودند که باید میان هدف و وسیله تمایز قائل شد. همچنین این اعتقاد را داشتند که توجه و تمرکز بر روش‌های برنامه‌ریزی فضایی باید در راستای اهداف تعریف شود، می‌توان گفت که این نگرش عامل اصلی پیشرفت در جوامع سرمایه‌داری مدرن محسوب می‌شود. در واقع تمدن شهری مدرن مبتنی بر نوعی عقلانی‌سازی تصمیمات نهادی است که

مقدمه

در آغاز دهه ۱۹۶۰ برنامه‌ریزان شروع به استخراج نظریه‌های برنامه‌ریزی فضایی از دستگاه‌های معرفت‌شناسی کردند. در این دوره عقلانیت سیطره خود را بر اندیشه اکثر برنامه‌ریزان حاکم کرده‌بود. اندیشه‌ای که خود را در جامعه سرمایه‌داری مدرن نشان می‌داد و به برجسته‌ترین شکل در ساختارهای بروکراتیک یعنی دیوان‌سالاری دولتی و شرکت‌های بزرگ خصوصی جلوه می‌کرد. در جامعه مدرن،

A.Mokhtari@Modares.ac.ir

M-tavakoli@modares.ac.ir

Ahmadyz@modares.ac.ir

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳- استاد جغرافیا سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دوم: اعتقاد به جهان‌شمول‌گرایی است؛ به‌نحوی که هر گونه تفاوت جغرافیایی- فرهنگی که مانع رشد جامعه مدرن شناخته شود، باید از میان برداشته شود. این وظیفه بر عهده برنامه‌ریزان بود که همه عناصر نا همگون را از تیغ سیاست یکسان‌سازی خود عبور دهند.

این اصول فکری، هرگاه با نیروهای ناهماهنگ و متعارض انسانی مواجه می‌شدند، آن‌ها را خارج از روش علمی و غیرعقلانی تلقی می‌کردند. پیامدهای تسلط چنین رهیافتی، انتقاد نظریه‌پردازان پست مدرنیست را نسبت به عقلانی بودن برنامه‌ریزی فضایی برانگیخت. از نظر آن‌ها، برنامه‌ریزان عقل‌گرا در مطالعات خود تفاوت‌های فکری، فرهنگی، نژادی و رفتاری انسان‌ها را در نظر نمی‌گیرند و برای همه انسان‌ها، ذاتی یکسان قائل هستند. تنها به بهینه‌سازی فضاها با معیارهای سوداگرایانه خود فکر می‌کنند؛ همان‌گونه که پتسی هیلی^۱ (1993: 235) پیامدهای این گونه برنامه‌ریزی‌ها را برای ما متذکر می‌شود، می‌گوید: «از فاجعه برج‌های بلندمرتبه تا تسلط معیارهای اقتصادی برای توجیه جاده‌سازی کاملاً واضح است» (Allmendiger, 2017: 255). در همین راستا، نایجل تیلور^۲ به‌وضوح آسیب‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی ناشی از این نوع برنامه‌ها را یادآوری می‌کند: «وجود طرح‌های عظیم توسعه مجدد مسکن که در آن، بخش‌های عظیمی از سکونت‌گاه‌ها پاکسازی می‌شوند و جای آن‌ها را یک محیط کاملاً جدید از بلوک‌های بلندمرتبه می‌گیرد. این مدل توسعه، در قالب پروژه پاکسازی شهرهای انگلستان در دهه ۱۹۶۰ قابل مشاهده است. همین امر منجر به اعتراضات گسترده عمومی شد... اعتراضات برگرفته مستقیماً در واکنش به طرح‌های اصلی برای بزرگراه‌های جدید

با روح اصیل علم عجین شده‌است. به قول سیمون و فالودی (Simon, 1945; Faludi, 1987: 69) «خاستگاه نگرش عقلانی به برنامه‌ریزی، شامل «نظریه تصمیم» است که در برنامه‌ریزی شهری پذیرفته و به‌کار برده می‌شود.» در واقع عقلانیت یک فرایند شکلی و ذهنی است که به دنبال تعیین بهترین راه‌حل برای تحقق اهداف تعیین شده در شرایط خاص است. این تفکر در دوره انقلاب صنعتی، به‌واسطه سیطره اندیشه‌های دانشمندان علوم طبیعی به دستگاه معرفت‌شناسی علمی اجازه بروز می‌دهد و شاخص تمام روش‌های علمی از جمله علوم اجتماعی می‌شود؛ از این رو، مفهوم عقلانیت در عرصه‌های مختلف جامعه مدرن گسترش یافت و پایه و اساس تصمیم‌گیری‌ها شد. موضوع اصلی نظریه برنامه‌ریزی همان نظریه تصمیم‌گیری بهینه یا جستجوی راه‌حل بهینه برای مسئله فضاست و تا حدود زیادی از شرایط خود مستقل است، هرچند که تحت تأثیر موانع خارجی است؛ بنابراین می‌توان گفت که روش‌شناسی برنامه‌ریزی عقلانی از دو بنیان اصلی برای درک مسائل بهره گرفته‌است که عبارت‌اند از:

اول: پیرامون ماهیت برنامه‌ریزی فضایی است؛ بدین‌سان که برنامه‌ریزان معتقد بودند برنامه‌ریزی فضایی، اندیشه درباره روش‌های رسیدن به هدف است و نسبتی با اندیشه درباره خود هدف ندارد؛ به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی فضایی به‌مثابه یک فرایند عقلانی نیازمند تمرکز بر راه‌های مختلف تصمیم‌گیری درباره اهداف تعیین شده توسط دولت‌هاست و نقشی در تعیین اهداف و ارزش‌ها ندارد. برنامه‌ریزان متخصص فنی هستند که نقش کلیدی در ارائه مشورت به سیاست‌مداران برای انتخاب بهترین شیوه‌های مدیریتی دارند.

مفهوم کمک کند؛ به همین منظور هدف این پژوهش، مقایسه سه رویکرد معرفت‌شناسی در برنامه‌ریزی فضایی است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی تحلیلی-تفسیری در یک چارچوب استنتاجی- فرضی^۲ تعریف شده است که در آن با تدوین چارچوب پژوهش براساس توصیف و تحلیل رویکردهای معرفتی در برنامه‌ریزی فضایی، به تحلیل انتقادی از آن‌ها پرداخته شده و از دل آن‌ها شالوده معرفتی عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی در برنامه‌ریزی فضایی استخراج شده است. پس از فراهم کردن این چارچوب، زمینه مناسبی برای مقایسه سه رویکرد معرفتی با یکدیگر ایجاد می‌شود.

با توجه به مسئله تحقیق حاضر، روش به کار گرفته شده از حیث هدف، از نوع بنیادین و برحسب روش از نوع تحلیلی-تفسیری است که به واکاوی مفهومی عقلانیت در رویکردهای معرفتی نگاشته شده و برای رسیدن به قیاس نظام‌مند میان رویکردهای معرفتی از روش تطبیقی یافته‌های متنی بهره گرفته شده است. در این راستا، روش گردآوری، پردازش و تحلیل اطلاعات را که در چارچوب فرایند پیشنهادی پژوهش به کار رفته است، می‌توان چنین معرفی کرد:

نخست، گردآوری و پردازش اطلاعات: اطلاعات استفاده شده در این پژوهش از نوع اطلاعات متنی و مربوط به چارچوب‌های مفهومی و نظری مرتبط با موضوع و دستور کار این مقاله بوده که از طریق رجوع و بازبینی کتاب‌ها و نشریه‌های معتبر داخلی و خارجی گردآوری شده‌اند.

دوم، تحلیل و تفسیر اطلاعات: تأویل اطلاعات در این پژوهش با اختیار چارچوبی در مسیر تفسیری انجام شده است. این امر با یک بررسی اولیه از نسبت و

شهری، به دلیل افزایش ترافیک شکل می‌گیرد. دهه ۱۹۶۰ را به مثابه یک مبارزه بین «دنیای بزرگراه» و «فریاد در خیابان» نشان می‌دهد. این نگرش بزرگراه‌های بتونی را از میان خانه‌ها و محله‌های مردم عبور می‌دهد. همه اجتماعات یا با جایگزین شدن یا با قرار گرفتن در کنار مسیرهای ترافیک پر سروصدا تخریب می‌شوند.» (Taylor, N, 1998: 75). همچنین، نظریه پردازان پست‌مدرنیست در نقد معرفت‌شناسی برنامه‌های عقلانی معتقدند که این رهیافت، ناتوان از درک نتایج حاصل از روابط قدرت و سلطه در جامعه است. فورستر^۱ در این باره می‌گوید: «شناخت سازمانی فنی و عملی به‌تنهایی به برنامه‌ریزان در رویارویی با مسائلی چون برابری، تمرکز انباشت ثروت و تداوم فقر و رنج گسترده کمک نخواهد کرد» (Forester, 1987: 76). در واقع از منظر پسامدرنیسم، توسل برنامه‌ریزان فضایی به عقلانیت معادل نگاه ابزارگرایانه، غیردموکراتیک و فنی در جهت بیشینه‌سازی نتایج موردنظر است.

در چنین شرایطی که هرگونه سخن از عقلانیت در درون برنامه‌ها معادل با فن‌گرایی گرفته می‌شود، تأمل دوباره درباره بنیان‌های عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی ضروریست. در مواردی می‌توان گفت، برنامه‌ریزان پست‌مدرنیست به‌خوبی پیامدهای برنامه‌ریزی ابزارگرایانه را مورد نقد قرار داده‌اند و جنبه‌های تیره و تاریک آن را به ما نشان داده‌اند؛ اما نشان دادن این پیامدها، باعث بدفهمی از مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی شده است؛ چراکه شناسایی پیامدهای منفی رهیافت برنامه‌ریزی عقلانی دلیلی بر رد مفهوم عقلانیت نیست.

به‌طور کلی، عقلانیت دارای چندین نحله فکری است که هر نحله اصول و قواعد خاص خود را دارد؛ از این رو معرفی گونه‌های مختلف عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند به بازسازی و فهم بهتر این

عقلانیت به دنبال آن است که انسان را از سرنوشت گرابی، آزاد ساخته و با کشف منطق درونی جامعه و محیط زیست خود، زمینه استفاده عقلانی را از این عناصر فراهم سازد.

این مفهوم از عقلانیت با هدف منفعت عمومی در برنامه ریزی فضایی نمود می یابد. ایده منفعت عمومی یکی از مباحث معرفت شناسی در برنامه ریزی فضایی است؛ به نحوی که می توان گفت تمامی رهیافت های معرفت شناسی عقلانی به دنبال تحقق این اصل هستند. همان گونه که مورونی^۱ اشاره می کند: «توجه برنامه ریزی عقلانی برای انجام برنامه ریزی مفهوم منافع عمومی^۲ بود» (Moroni, 2004: 158). همچنین کومبرینک^۳ می گوید: «این دیدگاه نماینده منفعت عمومی جمعی بوده و بسیار مورد تأکید واقع شده است» (Combrink, 2010: 68). به عبارتی دیگر، سایر اصول برنامه ریزی فضایی، ریشه در منفعت عمومی دارد؛ اما به دلیل محدودیت های جهان بیرونی، پیاده سازی این اصل را همیشه با مشکل همراه کرده است. همان گونه که کمپل و فاینشتاین^۴ اشاره می کنند: «پیچیدگی و عدم قطعیت فرآیندها در برنامه ریزی میان بخش های عمومی و خصوصی، فرضیات اخلاقی سنتی را نیز زیر سؤال قرار می دهد. تعلق خاطر میان کارفرما، همکاران برنامه ریز و «منافع» عمومی تقسیم می شود» (کمپل و فاینشتاین، ۱۳۸۸: ۲۳)؛ به همین دلیل رویکردهای نظری پیشین ناتوان از حل مسئله منفعت عمومی در پیچیدگی روابط اجتماعی و فضایی بوده اند؛ از این رو در این قلمرو مجادله آمیز چگونه می توان انتظار داشت که منفعت عمومی به عنوان یکی از مهم ترین اصول برنامه ریزی فضایی پابرجا بماند؟ این سؤال از جنس معرفت شناسی

جایگاه مفهوم عقلانیت در برنامه ریزی فضایی مطرح شده و سپس به تحلیل انتقادی از موضع گیری سه رویکرد معرفت شناسی عقلانیت کلاسیک، نسبی گرایی پسامدرنیسم و عقلانیت کثرت گرا- انتقادی در برنامه ریزی فضایی پرداخته شده است.

سوم، تفسیر و مقایسه یافته ها: در این مسیر تلاش شده چارچوبی برای مقایسه این سه رویکرد در برنامه ریزی فضایی فراهم شود.

مبانی نظری

- مفهوم عقلانیت در برنامه ریزی فضایی

مفهوم عقلانیت یکی از پیچیده ترین مباحث مورد بحث فلاسفه کلاسیک و مدرن بوده است و از زمان کانت و هیوم تا هگل و پوپر و هابرماس همواره خط سیر تکاملی و تأثیرگذار خود را طی کرده است. انگاره عقلانیت بیانگر اندیشه و عمل آگاهانه ای است منطبق با قواعد منطق و معرفت، که در آن اهداف عینی در ارتباط منطقی با یکدیگر بوده و از نوعی استحکام و قوام متقابل برخوردارند و با مناسب ترین ابزارها به دست می آیند. در معرفت شناسی عقلانی، عقل مهم ترین و اساسی ترین وسیله شناخت انسان محسوب می شود. عقلانیت یا خردورزی در فلسفه، به معنای به کارگیری عقل و خرد برای حصول شناخت اطلاق می شود (Forester, 1984: 281, Eisen, 1978: 52). در آغاز قرن بیستم، پیروان مکتب فرانکفورت، جزء اولین کسانی بودند که سعی کردند تصمیم گیری عقلانی را در برنامه ریزی فضایی وارد کنند. تئودور آدورنو و کارل مانهایم، دو تن از متفکران برجسته این مکتب، معتقد بودند: برنامه ریزی یعنی سلطه عاقلانه بر آنچه که غیرعقلانی است؛ به همین دلیل، وظیفه برنامه ریزان جستجو برای یافتن شیوه های عقلانی برای تحقق خواسته های عمومی جامعه است (اجالی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۴؛ مانهایم، ۱۳۸۵: ۱۱۲)؛ به عبارت دیگر،

1-Moroni

2-Public Interest

3-Combrink

4-Compbell and Fainstein

- شناخت عقلانیت؛

- منطق یا رویه عقلانیت.

با توجه به این چهار حوزه اختلاف می‌توان سه جریان اصلی مرتبط با عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی تشخیص داد. این سه جریان عبارت‌اند از: عقلانیت کلاسیک، نسبی‌گرایی پسامدرنیسم و عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی نامید.

- عقلانیت کلاسیک

مبانی تمامی عقلانیت‌های امروزی در برنامه‌ریزی فضایی، ریشه در عقلانیت کلاسیک دارد. این عقلانیت براساس اعتقاد به استدلال محض است که از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو شروع شده و در قرن ۱۷ به اوج خود رسیده‌است. این دوران معروف به عصر روشنگری بوده که با مفهوم دکارتی از عقل، مبنی بر شک و شناخت در باب امور جهان، جایگزین عقاید خرافی و اسطوره‌ای شده‌است. در عقلانیت محض، فرهنگ و ارزش‌ها نادیده گرفته می‌شوند و به دنبال ارائه یک‌سری چارچوب‌های عام، جهان‌شمول و متعالی برای زندگی بشری است؛ به عبارتی دیگر عقلانیت محض، منبع نهایی برای اقدامات بشر محسوب می‌شود (Alexander, 2000: 244). به همین ترتیب، مهم‌ترین بحث عقلانیت کلاسیک، موضوع فرایند عقلانی کردن برنامه‌ریزی فضایی است. مهم‌ترین دلالت این نوع فهم، اعتقاد به عقل باعنوان تنها راه کسب معرفت است. فردریک کاپلستون^۲ در تعبیری از عقلانیت کلاسیک می‌گوید: «زمانی که بپذیریم، عقل عامل اراده و توانایی انسان برای تصمیم‌گیری و عمل کردن است» (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۲۷۸). چنین عقلانیتی خود را جدای از واقعیت خارجی تعبیر می‌کند و پیوند آن با خردگرایی محض، برنامه‌ریزی را امری حرفه‌ای و تخصصی جلوه می‌کند؛ به نحوی که تعیین اهداف و روش عملیاتی کردن برنامه‌ها تماماً بر

است و برای پاسخ به آن باید چالش‌های نظری آن را نیز مدنظر قرار داد. کمپل و فاینشتاین به این چالش نظری اشاره کرده‌اند: «این معضل به‌واسطه گسترش کارکردهای برنامه‌ریزی و رای اهداف فن‌سالارانه به‌طرف چالش‌های بزرگ زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌تر شده‌است. در چارچوب جامعه ارزش‌های دموکراسی، برابری و کارایی غالباً به شکل گسترده‌ای در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. این تعارضات در گزینش برنامه‌ریزان برای آشتی‌دادن اهداف متعارض توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست تبلور می‌یابد. علی‌رغم پیشنهادهای بلندمدت توسعه پایدار، اهداف فوق، تنش‌های عمیقی را میان برنامه‌ریزان و چارچوب برنامه‌ریزی فضایی به‌وجود آورده‌است» (کمپل و فاینشتاین، ۱۳۸۸: ۲۳). این تنش‌ها به تعارضات معرفت‌شناختی میان نظریه و عمل تبدیل شده‌اند؛ تعارضات معرفت‌شناختی در نظریه‌های برنامه‌ریزی عبارت‌اند از:

- برنامه‌ریزی جامع در مقابل برنامه‌ریزی گام‌به‌گام؛

- بی‌طرفی در مقابل حمایت؛

- تمرکز در مقابل تمرکززدایی؛

- رهبری بالا به پایین در مقابل پایین به بالا؛

- برنامه‌ریزی برای مردم در مقابل برنامه‌ریزی با مردم.

پیامد چنین تعارضات معرفت‌شناختی فقدان اتفاق نظر میان نظریه‌پردازان است؛ به قول هیلر^۱ (۲۰۱۰: ۲۴): «تلاش‌های زیادی برای تعریف برنامه‌ریزی فضایی در طول سال‌ها انجام شده‌است و هنوز هیچ توافق روشنی وجود ندارد» باید اذعان کرد که عقلانیت به «مفهومی اساساً چالش‌برانگیز» تبدیل شده است. به‌طورکلی حوزه‌های اختلافات نظر را می‌توان در چهار حوزه تشخیص داد:

- هدف، یا عملکرد عقلانیت؛

- موضوع عقلانیت؛

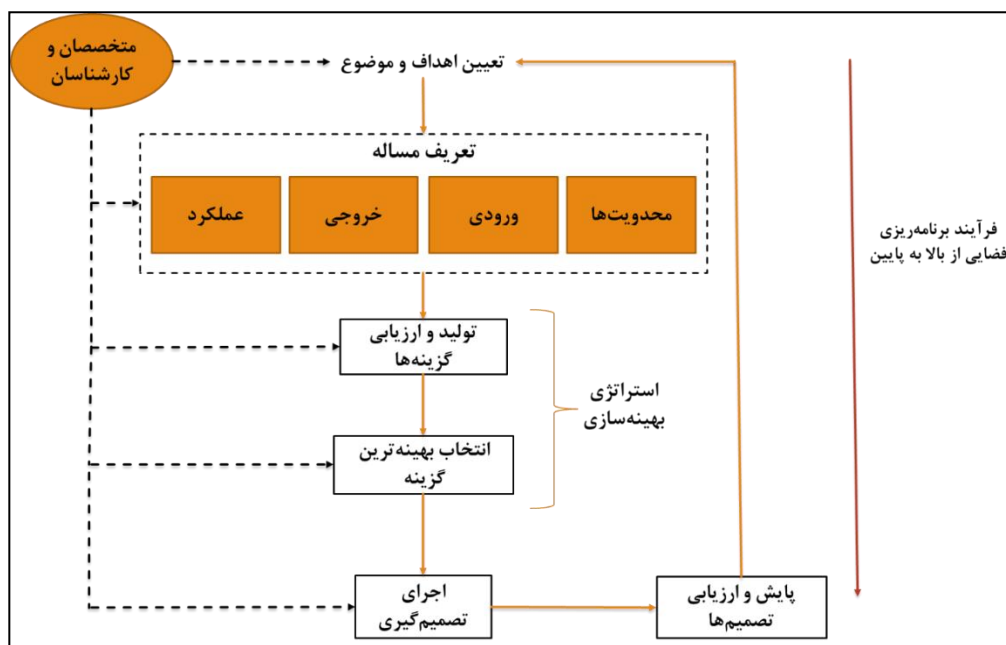
یا عقلانیت صوری، برنامه‌ریزی با انتخاب حسابگرانه ابزار، دست به تعیین مطلوب‌ترین هدف می‌زند. در برنامه‌ریزی صوری این محاسبات با ارجاع به قوانین عام و ضوابط مورد توافق همگان، به شکل عقلانی درآمده و اقدام به تصمیم‌سازی بروکراتیک می‌کنند. این فرایند عقلانی‌شدن بروکراتیک جوامع سرمایه‌داری صنعتی غرب نمونه‌ای از عقلانیت صوری در نزد وبر است (Allmendinger, 2017: 69-72) که در آن دولت به دنبال تمایلات ترقی‌خواهانه خود درصدد اصلاح‌طلبی و تأمین نیازهای بلندمدت همه گروه‌ها برمی‌آید؛ از این منظر دولت با کمک برنامه‌ریزان می‌توانست نماینده منافع تمامی شهروندان خود باشد. این عقلانیت فن‌شناختی به‌عنوان ابزار مرجح و معتبر برای تصمیم‌سازی در عرصه عمومی قلمداد شده و نظریه‌هایی که از چنین روشی استخراج می‌شوند، متقاعدکننده به نظر می‌رسند (د/ش‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۶).

چارچوب فرایند برنامه‌ریزی فضایی در رویکرد عقلانیت کلاسیک از بالا به پایین حرکت می‌کند. در این روند، متخصصان و کارشناسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ به نحوی که اهداف و موضوع برنامه‌ریزی فضایی بنا به تشخیص آنان تعیین شده و در فرایند برنامه‌ریزی به‌تنهایی مسائل و چالش‌های پیش‌رو را تشخیص می‌دهند و به تولید و ارزیابی گزینه‌های موردانتظار می‌پردازد. در اینجا استراتژی انتخاب گزینه‌ها از منطق هزینه-فایده پیروی می‌کند؛ بر این اساس، گزینه مطلوب، کوتاه‌ترین و بهینه‌ترین مسیر است؛ از این‌رو موفقیت تصمیم‌های اتخاذ با پیش و ارزیابی تعیین می‌شود (شکل ۱).

دوش کارشناسان و متخصصان است و ربطی به شهروندان و فهم عامه ندارد. همان‌گونه که موسترین^۱ معتقد است، «عقلانیت، استراتژی بهینه‌سازی است» (Mostrin, J, 2008: 318) یعنی دلالت بر این دارد که برنامه‌ریزان در نقش تکنسین‌هایی ظاهر می‌شوند که دست به تشخیص اهداف (از بالا به پایین) در یک فرایند عقلانی می‌زنند؛ بدین‌صورت که برنامه‌ریزی فضایی ابزاری برای انتخاب کوتاه‌ترین راه رسیدن به اهداف است.

برنامه‌ریزی فضایی، رها از ارزش‌ها به‌عنوان یک حرفه، ریشه در سنت روشنگری دارد و پدیده‌ای مدرن تلقی می‌شود. این استنباط محصول اعتقاد به کشف قوانین جهان واقعی به‌طور عینی است. خیر مشترک همگانی برنامه‌ریزی به‌طور عینی قابل‌تعریف است. در اینجا برنامه‌ریزی به‌عنوان یک فرایند نیز می‌تواند به رشد آدمی کمک کند؛ زیرا فرایند برنامه‌ریزی چیزی جز کنترل، نظارت و شتاب‌بخشیدن به رشد انسان نیست (اجلایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۶). بر این مبنا، لازم است میان هدف و وسیله، تناسب وجود داشته‌باشد؛ بدین‌صورت که گام‌ها و ابزاری که انتخاب می‌شود، ما را به هدف و آرمان برنامه‌ریزی فضایی برساند. اصل انتخاب عقلانی در برنامه‌ریزی فضایی از میان گزینه‌های عمل، آن عملی را برمی‌گزیند که در زمان انتخاب، بیشترین فایده را داشته‌باشد. برنامه‌ریزان فضایی با انتخاب خود، میزان استفاده از منابع موردنظر خود را به حداکثر می‌رساند. آندریاس فالودی^۲ واضع مکتب خردگرا در نظریه برنامه‌ریزی، در کتاب خود می‌نویسد: «برنامه‌ریزی یک علم است که با منطق علم اثباتی سعی بر شناخت مسائل دارد.» از نظر فالودی، برنامه‌ریزی دارای یک منطق پوزیتیویستی است که درون آن کنش عقلانی معطوف به هدف قرار دارد. در کنش عقلانی معطوف به هدف

1-Mostrin
2-Andreas Faludi



شکل ۱: فرایند عقلانی برنامه‌ریزی فضایی

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۷

برای حیات انسانی به‌شمار می‌رود و آن را با خطرات اساسی مواجه می‌سازد؛ زیرا آگاهی فن‌سالارانه نه تنها به توجیه و دفاع از منافع طبقاتی خاص می‌پردازد، بلکه بر ساختار منافع و علائق انسانی نیز تأثیر می‌گذارد. به بیانی دیگر، هابرماس با این اندیشه اصلی آدورنو هم‌سخن بود که با نهادینه‌شدن عقلانیت، ابزار روشنگری از مسیر و آرمان‌رهای بخش خود خارج گشته و به‌صورت نوعی بردگی نوین درآمده‌است.

سطح دوم بحث انتقادی هابرماس، مربوط به حوزه «نظریه شناخت» بود که به نحوه سلطه عقل ابزاری بر اندیشه مدرن می‌پردازد. همچنین، وی بر روند تدریجی انحطاط و افول معرفت‌شناسی و سيطرة پوزیتیویسم بر سوژه شناساگر و تضعیف صلاحیت و اهمیت فاعل شناسا برای خوداندیشی (خودانتقادی/خودتأملی) در این سطح تأکید می‌کند (Habermas, 1998: 113). گروهی از برنامه‌ریزی انتقادی، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های هابرماس، دامنه گسترده‌ای از انتقادات را به رویکرد عقلانیت کلاسیک

بدین ترتیب در رهیافت کلاسیک، الگوی نظری مسلط برای تعریف نقش برنامه‌ریزان، الگویی منطقی و جامع است که در راستای حل مسائل و تصمیم‌سازی برای دخالت دولتی است. این رهیافت به آینده‌ای باور دارد که معضلات به دست برنامه‌ریزان حل می‌شود. هدف از کنترل اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد جامعه به‌سوی پیشرفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرض رهیافت کلاسیک برنامه‌ریزی فضایی مبتنی بر کنترل جهان بود؛ در حالی که این تفکر بدون توجه به واقعیت جهان بیرونی درصدد کنترل آن برآمدند و رؤیای هدایت اجتماعی در سر می‌پروراند.

با گذشت زمان، هواداران مکتب انتقادی از جمله هابرماس در سطح زیربنایی به تجزیه و تحلیل و ارزیابی روند ظهور آگاهی فن‌سالارانه و تکنولوژیک و همچنین عوارض و پیامدهای ویرانگر آن بر حوزه عمومی پرداخت؛ نظریه‌های وی در سطح اجتماعی بر این باور بود که گرایش فزاینده برای تبیین و معرفی معضلات عملی به‌عنوان مسائل فنی، تهدیدی جدی

محرومان، حفظ تنوع فرهنگی، پایداری برابری حقوق و مدعای متکثر محیطی می‌بایست الهام‌بخش برنامه‌ریزان و مدیران سرزمین قرار گیرد (فریدمن، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

پاریس، برنامه‌ریزان عقل‌گرا را نسبت به زمینه‌ها و دخالت زمینه‌ها در نظریه‌ها بی‌توجه می‌داند و می‌گوید: «عقلانیت ابزاری، نگرشی را تولید می‌کند که در ذیل آن برنامه‌ریزان از موقعیت‌های کیفی و تاریخی واقعیت‌هایی که در آن قرار دارند، جدا می‌کنند و توجه بیش‌ازحد به روش به معنای چشم‌پوشی از امور واقعی است. از این منظر فالودی و سایرین تجربه برنامه‌ریزی فضایی را از بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن بیرون کشیده‌اند» (Paris, 1982: 3). پیامدهای چنین بینشی را می‌توان در محدود کردن نقش برنامه‌ریز به اجرایی کردن و عقلانی‌ساختن تصمیم‌های سیاست‌مداران مشاهده کرد. وقتی برنامه‌ریزی را امری عقلانی در نظر گرفته‌شود، تبدیل به امری حرفه‌ای و تخصصی می‌شود که بر عهده کارشناسان و متخصصان است و ربطی به فهم عامه مردم ندارد؛ به عبارتی دیگر، برنامه‌ریز بدون ارتباط با مردم که موضوع و هدف برنامه‌ریزی هستند، چگونه می‌تواند به دانش کافی درباره موضوع کار خود برسد و برنامه‌ای بنویسد که قابل‌اجراء باشد. برنامه‌ریزی با منافع گروه‌های مختلف مردم و قدرت ارتباط دارد؛ بنابراین بدون توجه به منافع و مصالح گروه‌های مختلف اجتماعی امکان‌پذیر نیست. عمده دلایل معرفتی که عقلانیت کلاسیک ناتوان از حل مسائل است و عبارت‌اند از:

- فقدان وجود روش مناسب برای فهم درست از ماهیت مسائل؛
- ناکامی در درک نقش افراد تأثیرگذار بر مسائل؛
- فروماندگی از کشف دامنه راه‌حل‌های ممکن برای حل مسائل؛

وارد کردند. دامنه این انتقادات از مسائل عملی گرفته تا رویکردهای معرفت‌شناختی را دربر می‌گیرد. ادوارد سوگا به‌عنوان یکی از جدی‌ترین منتقدان عقلانیت کلاسیک در کتاب جغرافیاهای پست‌مدرن خود بیان می‌کند (1989:3).

«توهم ابهام^۱ [درون عقلانیت کلاسیک] فضا را شی‌واره می‌کند و تنها آن‌چه نزدیک است، یعنی وجه مادی سطحی را می‌بیند؛ [این رویکرد] فرم‌های انضمامی را به کمیت‌هایی قابل‌اندازه‌گیری و توصیف‌های پدیدارشناختی را به اموری ثابت، مرده، غیردیالکتیکی تقلیل می‌دهد؛ یعنی علوم فضایی به همان شیوه نقشه‌نگاری دکارتی عمل می‌کند. در مقابل توهم شفافیت^۲ از فضا، به‌نفع ایده‌پردازی و بازنمایی ناب، مادیت‌زدایی می‌کند و شیوه تفکر شهودی درباره فضا را پیشنهاد می‌کند. شیوه‌ای که از توجه به ساخت اجتماعی جغرافی‌های اثرگذار، عینیت بخشیدن به روابط اجتماعی موجود در فضا^۳ و تفسیر فضا به‌مثابه انتزاعی انضمامی یعنی چیزی مشابه با مفهوم‌پردازی مارکسی از فرم کالایی، ممانعت به عمل می‌آورد.» همان‌گونه که رابرت بیورگارد^۴ می‌گوید، چشم‌بندی‌های برنامه‌ریزی نوگرا که با این دانش همراه بودند، صرفاً چشم‌اندازهای نظری برنامه‌ریزان را محدودتر ساختند (بیورگارد، رابرت، ای، ۱۳۸۸: ۳۶۰).

در این بیانیه برنامه‌ریزان از قابلیت اصلاحات سیاسی و اقتصادی برخوردار نیستند، چنین جهت‌گیری‌هایی توسط برنامه‌ریزان فراموش کردن نقش انتقادی برنامه‌ریزی است. فریدمن به اثرات ناشی از برنامه‌ریزی عقلانی کلاسیک اشاره کرده است: «اواخر قرن بیستم ضرورت‌های بحران معاصر جهانی و ارزش‌های خاص چون: دموکراسی، شمول‌گرا، تمهید فرصت برای

1- Illusion of opaqueness

2- Illusion of transparency

3- Social relations embedded in spatiality

4- Robert A Beauregard

(۲۰۰۸، ۲۰۱۵) و یی-فو تووآن^{۱۰} (۱۹۷۴، ۱۹۷۶، ۱۹۷۹، ۱۹۹۶، ۱۹۹۶، ۲۰۰۴، ۲۰۱۳)، بسط داده‌شد. این گروه از برنامه‌ریزان در انتقاد به برنامه‌ریزی عقلانی، نگاه‌ها را به سمت مفاهیمی چون تجربه زیسته، زندگی روزمره و بازنمایی تصورات ذهنی شهروندان از فضاهای شهری جلب کردند. از نظر آنان برنامه‌ریزی فضایی راهی برای نشان دادن چگونگی کیفیت آگاهی انسان، از طریق فعالیت‌ها و پدیده‌های جغرافیایی است که شیوه‌ای برای نشان دادن ابهامات^{۱۱}، دوام^{۱۲} و پیچیدگی^{۱۳} تجارب ادراکی انسان در مکان و فضا است (Tuan, Yi-Fu, 1976: 66). این گروه از برنامه‌ریزان بیشتر علاقه‌مند به بازنمایی تجربیات متضاد انسانی در موقعیت‌های خاص هستند که نشان‌دهنده روحیات، احساسات و روابط انسانی هستند (Tuan, Yi-Fu, 1996: 103; Relph, E, 2008: 341). نمونه بارز این مطالعات را می‌توان در نوشته‌های تأثیرگذار یی-فو تووآن (1979: 420) در زمینه نقش تصورات ذهنی شهروندان برای تعریف فضاهای خودی و غیرخودی مشاهده کرد. وی معتقد بود، بسیاری از روابط اجتماعی شکل گرفته را می‌توان براساس تصورات ذهنی افراد از فضاهای اجتماعی تفسیر کرد. همچنین او تلاش کرد با انتخاب گروه‌هایی از میان مردم با طبقات اجتماعی-اقتصادی متوسط و پایین نشان دهد که چگونه ذهنیت غربیه و بیگانه افراد نسبت به سرزمین‌هایشان گسترش پیدا می‌کند (شکل ۲).

- نارسایی درون‌مایه ارزش‌ها، اولیت‌ها و منافع (Forester, 1987: 50)
از نقدهای فوق چنین استنباط می‌شود که عقلانیت موجود در برنامه‌ریزی فضایی نوعی نگاه انسان‌ستیزانه‌ای را نسبت به فضا تحمیل می‌کند که در آن تمایل شدیدی به تسلط و کنترل فضا وجود دارد و برای در دست گرفتن آن لازم است مستقل از بافت اجتماعی در نظر گرفته شود. چنین دیدگاهی زمینه‌ساز ظهور دیدگاه‌های رادیکالی همچون نسبی‌گرایی پسامدرنیسم در مطالعات جغرافیا و برنامه‌ریزی فضایی شد.

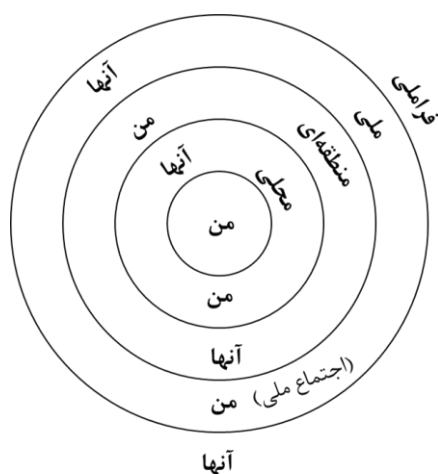
- نسبی‌گرایی پسامدرنیسم

نسبی‌گرایی^۱ پسامدرنیسم نوعی تلقی معرفت‌شناختی است که حول درک و فهم شخصی افراد شکل می‌گیرد. ریشه این رویکرد معرفت‌شناختی برگرفته شده از این ایده است که هیچ گزاره‌ای جزء نقطه‌نظر افراد قابل فهم نیست و هیچ حقیقتی جزء دیدگاه آنان وجود ندارد (Rosenberg, Alex, 2013: 285) از این رو، حقیقت همان نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های افراد است (Wilber, 1998: 81). چنین دیدگاه فلسفی، توسط جغرافیدانان و برنامه‌ریزان انسان‌گرا متأخر همچون ادوارد سوجا^۲ (۱۹۸۰، ۱۹۸۹، ۲۰۰۰)، دریک گریگوری^۳ (۱۹۹۴)، نایجل ثریفت^۴ (۲۰۰۱، ۲۰۰۷)، دورین مسی^۵ (۱۹۹۷، ۲۰۰۵)، آن باتیمر^۶ (۱۹۷۶، ۱۹۹۴، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰)، دیوید سیمون^۷ (۱۹۷۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴)، تیم کرسول^۸ (۲۰۰۴)، ادوارد رلف^۹

۱- در ادبیات فلسفه، گورگیاس (۳۸۰ ق.م) و پروتاگوراس از جمله اولین نسبی‌گرایانی هستند که محور فکری آن‌ها بر نفی پدیده‌های بیرون از ذهن انسان است. این نحله ابزار شناختی در دستگاه علمی را به شدت به چالش می‌کشند و اذعان می‌کنند که عینیت محسوس خارجی ندارد. اگر وجود داشته باشد، قابل انتقال و توصیف برای دیگران نخواهد بود (رامشت و همکاران، ۱۳۹۶: ۴).

- 2- Edward Soja
- 3- Derek Gregory
- 4- Nigel Thrift
- 5- Doren Massey
- 6- Anne Buttner
- 7- David Seamon
- 8- Tim Cresswell
- 9- Edward Relph

- 10- Yi-Fu Tuan
- 11- Ambiguity
- 12- Ambivalence
- 13- Complexity



شکل ۲: تعریف فضا با سندروم «ما-آنها»

مأخذ: Tuan, Yi-Fu, 1979

را در مقیاس‌های مختلف حول فضاهای شخصی متحرک بدن انسانی و مکان‌های مشترک تثبیت شده‌تر سکونت‌گاه‌های انسانی ایجاد کرده‌است. این فضا مندی هستی‌شناسانه، یک بار و برای همیشه، سوژه انسانی را درون یک جغرافیای شکل‌دهنده/تکوینی قرار می‌دهد و نیاز به باز مفهوم‌پردازی رادیکال شناخت‌شناسی، ساخت نظریه و تحلیل تجربی را فراهم می‌کند... [این خوانش از فضا] چندپارگی، مرزهای فضاهای عینی و فیزیکی شهر را درنور دیده و تا نهایی‌ترین زوایای زندگی خصوصی رسوخ کرده‌است؛ بدین‌سان چندپارگی سیمای یکپارچه سوژه مدرن (و هر امر یکپارچه همچون جغرافیا) را متزلزل ساخته و به‌جای آن سوژه پسامدرن را به صحنه آورده که ماهیتی پاره‌پاره و موقعیتی چندگانه دارد.»

دیدگاه‌های دورن مسی (1997: 41) نمونه دیگری از مطالعات پسامدرنیسم در زمینه جغرافیای انسانی را به نمایش می‌گذارد که در آن تأکید ویژه‌ای به تفاوت‌های مکانی، جنسیت و روابط انسانی شده‌است؛ در این رابطه وی اشاره می‌کند: «مکان به‌طور واضح دارای هویت منحصر به فردی است که ریشه در تعاملات اجتماعی گره‌خورده در آن دارد. در واقع،

ادوارد سوچا، یکی دیگر از چهره‌های برجسته این رویکرد در توصیف جغرافیای پسامدرنیسم معتقد است (1989: X): «از یک منظر پسامدرن، جستجویی برای آشکار کردن فضاهای دیگر^۱ و زمینه‌های جغرافیایی پنهان است. بن‌مایه این جستار، زاویه دید/موقعیت مکانی هوشمندانه خورخه لوئیس بورخس^۲ نسبت به مکان «الف» است؛ تنها جایی در جهان که تمام جاهای دیگر را شامل می‌شود؛ فضایی نامحدود سرشار از تناقض‌ها و هم‌زمانی‌ها و غیرقابل توصیف مگر به زبان ماورایی است.» در جای دیگر، سوچا درباره معرفت‌شناسی پسامدرنیسم و اتخاذ یک رویکرد نسبی‌گرایانه نسبت به فضا این‌گونه بیان می‌کند (1989: 2): «بر مبنای نظر گیدنز، می‌توان اتصال روشنی مابین ریخت‌شناسی فضایی ساختاریافته، اگزستانسیالیستی و مکان برقرار کرد و آن را به مقوله بودن-در-جهان^۳ متصل کرد. در واقع این فرایند همان زمینه‌مند کردن^۴ اولیه هستی اجتماعی درون یک جغرافیای چندلایه است که هم به شکل اجتماعی خلق شده و هم شبکه‌ای از مناطق گره‌گاهی متفاوت

1-Other spaces
2-Jorge Luis Borges
3-Being – in – the- world
4-Contextualization

زیست افراد، رسالتی است که این رویکرد برای برنامه‌ریزی فضایی تعریف می‌کند.

- معیار و ملاک تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی برداشت‌های شخصی افراد است. بر این اساس، تمامی تفاسیر و اقدامات افراد مورد تأیید است؛

- راه کشف پیچیدگی‌های فضای زیست شهروندان تنها از طریق زبان عرفی (عامه) امکان‌پذیر است.

- علی‌رغم اینکه نسبی‌گرایی پسامدرنیسم، برنامه‌ریزان زیادی را به خود جذب کرده، از طرف برنامه‌ریز عقل‌گرا نقدهای جدی بر آن وارد شده‌است. گاهی این نقدها به اندازه‌ای شدید بوده که ماهیت برنامه‌ریزی پسامدرنیسم را به چالش کشیده‌است. بسیاری از این انتقادات توسط برنامه‌ریزان عقل‌گرا مطرح شده‌است که عبارتند از:

- در نقد مثبت نسبی‌گرایی پسامدرنیسم می‌توان گفت که این رویکرد به‌عنوان گفتمان جدید از اواخر قرن بیستم در برنامه‌ریزی فضایی ظهور کرد؛ این گروه در برابر برنامه‌ریزی فیزیکی، تحلیل دریافت‌های ذهنی افراد از فضا- مکان خود را جایگزین کردند که می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد این گروه از برنامه‌ریزان یاد کرد.

- در چارچوب برنامه‌ریزی نسبی‌گرای پسامدرنیسم با نفی مرجع قابل‌اعتبار، هیچ معیار قضاوت برای انتخاب و تصمیم‌گیری گزینه‌های موجود در برنامه‌ریزی فضایی باقی نمی‌ماند. باید اذعان کرد که در جهان برنامه‌ریزی تمامی نظریه‌ها و کنش‌ها به یک اندازه دارای ارزش و اعتبار نیستند؛ بلکه می‌توان میان نظریه‌ها و کنش‌های مطرح در برنامه‌ریزی فضایی یک درجه‌بندی قائل شد. به این جمله معروف ایزنیر^۲ (۲۰۰۶) می‌توان اشاره کرد که می‌گوید: «اگر قرار باشد هر سخنی معتبر و شنیدنی باشد، آنگاه دیگر

روابط اجتماعی گسترده‌ای که در مکان قرار می‌گیرد، خود را از لحاظ جغرافیایی متمایز می‌سازد. پیچیدگی‌ها، درگیری‌ها و تعارضات داخلی مکان به‌طور مستمر ویژگی‌های خود را بازتولید می‌کند.» همچنین در جایی دیگر اشاره می‌کند: «من مطمئن هستم که احساس مکانی یک زن از فضاهایی که به‌طور معمول در آن حرکت می‌کند، با احساسات یک مرد متفاوت است. سوآلی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توانیم، هرگونه حس مکانی و خاص بودن آن را حفظ کنیم؟»

به‌طور کلی اصول حاکم در برنامه‌ریزی فضایی با رویکرد نسبی‌گرایی پسامدرنیسم عبارت‌اند از:

- نسبی‌گرایی پسامدرنیسم در حوزه جغرافیای انسان‌گرا تعریف می‌شود.

- از دیدگاه نسبی‌گرایان پسامدرنیسم، بنیادی‌ترین اصل در برنامه‌ریزی فضایی ذهنیت‌گرایی است. ذهنیت‌گرایی شکل خاصی از برنامه‌ریزی فضایی را پایه‌گذاری می‌کند که تفسیر ذهنیات افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

- این رویکرد معتقد است جهان برنامه‌ریزی از یک واقعیت واحدی شکل نگرفته، بلکه از واقعیت‌های متفاوتی شکل گرفته‌است که ریشه در ادراک متفاوت افراد دارد.

- اساس برنامه‌ریزی فضایی، بازنمایی تجربیات پیچیده افراد در مکان و زندگی روزمره آن‌هاست.

- برنامه‌ریزی فضایی خردگرایی، فراروایت‌ها و آرمان‌های جمعی را نفی می‌کند.

- برنامه‌ریزی فضایی لازم است به تحلیل مفهومی^۱ بپردازد. به این صورت که در فلسفه برنامه‌ریزی در عوض تبیین ساختارها و روابط به دنبال فهم و درک معنای کنش‌ها باشد؛ از این‌رو، به‌فهم‌درآوردن پیچیدگی‌ها و درهم‌آمیختگی ادراک شخصی با مکان

می‌شود. از نقدهای فوق چنین استنباط می‌شود که نبود ظرفیت استدلال قیاسی، برنامه‌ریزی فضایی را دچار نهیلیسم واپس‌گرا می‌کند که در آن برنامه‌ریزی فضایی با برعهده‌گرفتن نقش منفعل به تمامی کنش‌های محافظه‌کارانه، انقلابی و ضدانقلابی مشروعیت می‌بخشد و خود را ملزم به استدلال منطقی و عقلانی برای توجیح اقدامات نمی‌داند. در چنین موقعیتی خلأ ظرفیت عقلانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود که باید به دنبال تصحیح فهم خود از مفهوم عقلانیت بود. در اینجا به سخن تیلور باید اشاره کرد که می‌گوید (۱۹۹۱: ۱۴۵): «این ایده را که پست‌مدرن، گسستی مثالی از خرد روشنگری است، بی‌معنا می‌کند. به‌کارگیری خرد در برنامه‌ریزی [فضایی]، با استفاده از بهترین دریافت‌های علمی ممکن از جهانی که به دنبال برنامه‌ریزی آن هستیم، هم‌چنان با معنا و با اهمیت‌تر از پیش باقی مانده است.» باید یادآور شد که موضع‌گیری محققان نسبت به نسبی‌گرایی پسامدرنیسم به معنای نفی اهمیت تجربه زیسته شهروندان در برنامه‌ریزی فضایی نیست؛ بلکه هدف نشان‌دادن نارسایی‌ها و چالش‌های رویکرد نسبی‌گرایی پسامدرنیسم به شکل تعمیم‌یافته است که در تعارض با برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان یک عمل جمعی قرار می‌گیرد. تلاش اصلی برنامه‌ریزی فضای به جای اولویت‌دادن به درک تجربه زیسته شخصی افراد باید به دنبال فهم و درک متقابل از یکدیگر باشد.

- برنامه‌ریزی فضایی مبتنی بر عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی

بحث عقلانیت انتقادی یک پدیده کمیاب در زندگی روزمره ماست. عقلانیت انتقادی مبتنی بر استدلال نقادانه است. عقلانیت به‌عنوان یک رویکرد، شیوه تفکر و حتی شیوه زیست بشری محسوب می‌شود که نوعی آمادگی شخص را برای شنیدن استدلال‌های نقادانه و

هیچ سخنی معتبر و شنیدنی نخواهد بود.» معیار سنجش این درجه‌بندی بحثی است که در پروژه کثرت‌گرا- انتقادی مطرح می‌شود.

پتسی هیلی^۱ (۱۳۸۸) برنامه‌ریزی فضایی را یک کنش جمعی معرفی می‌کند که در آن تضمین منافع عمومی یک اصل به‌شمار می‌رود. این درحالی‌است که نسبی‌گرایی پسامدرنیسم با اعتباربخشی به برداشت‌های شخصی نه برداشت‌های جمعی، راهی برای درک و فهم کنش جمعی باز نمی‌گذارد. در چنین شرایطی اگر برنامه‌ریزی بتواند نقشی بر عهده گیرد، تنها تحدید مرزها و در عین حال تمجید از تفاوت‌هاست. از جانب تفکر چپ، تفکرات پسامدرنیسم به دلیل امکان‌ناپذیری و عدم مطلوبیت برای کنش گروهی مورد حمله قرار گرفته‌است. از جانب راست جدید نیز پسامدرنیسم به دلیل نهیلیسم و نسبی‌گرایی مورد حمله قرار گرفته‌است.

می‌توان گفت در نسبی‌گرایی پسامدرنیسم با توجه به سرشت لغزنده همه استدلال‌های عقلی، هرگونه کنشی در برنامه‌ریزی و تغییر فضای زیست اجتماعی از اعتبار ساقط است. در اینجا برنامه‌ریزی فضایی بیشتر یک امر ذهنی تلقی می‌شود تا یک کنش برای تغییر؛ از این رو ذهنیت‌گرایی افراطی نسبی‌گراها، برنامه‌ریزی فضایی را به یک امر واپس‌گرا تبدیل می‌کند که با ماهیت هنجاری آن در تعارض است. در چنین وضعیتی رویکرد پسامدرنیسم در بخش عملی و اجرایی برنامه‌ها با بن‌بست مواجه می‌شود.

هواداران اصالت جمع و بنیان‌های خانوادگی معتقدند که نسبی‌گرایی پسامدرنیسم با پذیرش فردگرایی افراطی از نوعی خلأ اخلاقی رنج می‌برد. با تسلط این رویکرد بر جامعه، زمینه‌های بروز خشونت و هرج‌ومرج میان افراد و گروه‌هایی که به دنبال تحقق اهداف و آرمان‌های درون‌گروهی خود هستند، فراهم

اول اینکه ماهیت منافع لزوماً مادی نیست و ارزش‌ها و خواسته‌های معنوی ذی‌نفعان و مسائل زیست‌محیطی را که حیات انسان به آن وابسته است، شامل می‌شود. دوماً روش تشخیص، توجیه و تحقق منافع عمومی جای بحث دارد. به‌زعم ما کشف اهداف در یک رویه گفتمانی - انتقادی و برابر شکل می‌گیرد که در آن ذی‌نفعان با دانش و آگاهی منطقی خود بازیگران اصلی و تعیین‌کننده منافع هستند؛ از این رو تحقق چنین ایده‌آلی در گرو وجود معیار/ملاکی منطقی برای پایدار ساختن منافع عمومی است. بحث بر سر نوع و چگونگی آگاهی است. در اینجا است که تعارض میان رهیافت انتقادی و نسبی‌گرایی پسامدرنیسم مطرح می‌شود. در واقع برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند با کشف مسائل از طریق رویه مذکور اقدام به معیارسازی کند؛ بنابراین وجود معیار حافظ حقوق و منافع عمومی پایدار است. همچنین، معیارسازی مغایر با پیش‌فرض نسبی‌گرایی در دیدگاه‌های نسبی‌گرایی پسامدرنیسم است. نسبی‌گرایی به معنای نبود معیار در برنامه‌ریزی فضایی تفسیر می‌شود. چنین بحثی در تعارض با عقلانیت انتقادی است. تیلور در همین زمینه می‌گوید: «پست‌مدرن در چالش اندیشه‌ها و فرضیات عمومی، مرتکب داوری نشده و بنیان‌ها یا معیارهایی را برای ارزیابی‌ها ارائه نمی‌کند؛ بنابراین برخی از نظریه‌پردازان پسامدرن، نسبت‌گرایی را می‌پذیرند و به گونه‌ای افراطی از فردگرایی در ارتباط با هنجارها و رفتار اجتماعی باور دارند» (Allmendinger, 2017: 272) در حالی که در رهیافت عقلانیت انتقادی، کثرت‌گرایی در واقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی را در مقابل نسبی‌گرایی می‌پذیرد. کثرت‌گرایی با تکیه بر رویه انتقادی در دل خود می‌تواند حافظ اصول پسامدرنیسمی چون منافع/حقوق افراد، گروه‌ها، نهادها و محیط زیست‌محیطی انسان در همه مقیاس‌ها باشد و از نسبی‌گرایی پسامدرنیسمی پرهیز کند.

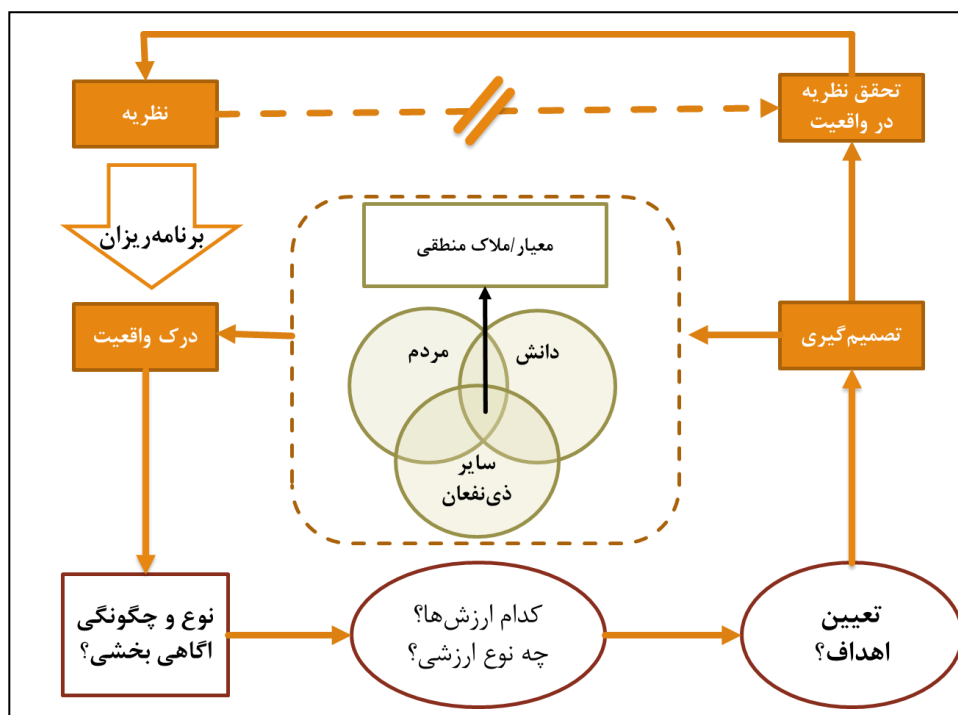
جست‌وجو برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آن‌ها یادآور می‌شود (پوپر، ۱۳۹۱: ۳۱). در واقع نگرش بده‌ویستان بنیان بحث انتقادی است. لازمه آن بلوغ عقلانی افراد آن است که بیاموزند به‌عوض نابود ساختن یکدیگر، تئوری و اندیشه‌های خویش و دیگران را مورد نقادی قرار دهند. شهروندان می‌توانند فرضیه‌های موقت خود را از طریق بحث نقادانه حذف کنند، بدون آن‌که خود یا دیگران را حذف کنند. این نکته هدف بحث عقلانیت نقادانه است (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). برنامه‌ریزی فضایی برمبنای خردگرایی به‌دنبال ایجاد فضایی باز برای گفت‌وگوی نقادانه است. فضا تمامی ذی‌نفعان را به چالش فرامی‌خواند تا مسائل مدیریت فضایی را از زاویه جدیدی ببینند؛ به‌نحوی که هر یک بتوانند تصمیم‌های خود را آزادانه‌تر انتخاب کنند (افتخاری، ۱۳۹۳: ۲۳۲؛ ایوانس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۳). این چالش‌ها در حوزه سیاست اجتماعی، به‌دنبال اندیشه برای تحولات و مدیریت بهتر است که منتهی به ارائه سیاست‌های پایدار اجرایی می‌شود (Fainstein, 2010: 223; Taylor, 2007: 37; Schubeler, Peter, 2013: 90; Stroker, 2010: 4) در این رهیافت دموکراتیک‌سازی نه به‌عنوان هدف بلکه به‌عنوان بهترین روش برای نهادینه‌کردن یک رویه تصمیم‌گیری بازگو می‌شود که در فضای گفت‌وگوی نقادانه در پرتو خرد و دانش شکل می‌گیرد. دموکراسی یک راهبرد شناختی خوب است که از مشورت باز و فرصت‌های ابراز عقاید محافظت می‌کند (Hopkins, J. D, 2001: 172). چنین فضایی مبتنی بر تبادل دانش و آگاهی بین تمامی ذی‌نفعان است (Thorpe, A, 2017: 578). در واقع هدف برنامه‌ریزی فضایی، کشف و تحقق منافع عمومی برگرفته شده از جامعه است. در اینجا دو مسئله مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:

برنامه‌ریزی فضایی می‌شود؛ به‌همین دلیل برنامه‌ریزی عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی چارچوب خود را بر پایه سه مفهوم ظرفیت‌سازی تبادلی و تعامل (منطقی)، آگاهانه (عقلانی)، مشارکت حداکثری ذی‌نفعان برای رسیدن به یک توافق (توافقی) قرار می‌گیرند که با تعریف این سه در کنار یکدیگر می‌تواند یک رویه‌ای را خلق کند که حافظ حداکثری غایت برنامه‌ریزی فضایی یعنی تحقق منفعت عمومی باشد.

در اینجا رویه منطقی در مفهوم کلاسیک خود، درک و شناخت مطلق مسئله برنامه‌ریزی فضایی نیست؛ بلکه به معنای فراهم کردن ظرفیت تبادلی و تعامل آگاهانه میان تمامی ذی‌نفعان برنامه‌ریزی فضایی برای رسیدن به یک توافق آگاهانه بر سر ارزش‌ها و اهدافی است که منفعت عمومی را تعریف می‌کنند. در اینجا منفعت عمومی برخلاف رویکرد کلاسیک تشخیص داده نمی‌شود؛ بلکه بر سر آن، توافق آگاهانه صورت می‌پذیرد و برای آنکه تمامی گروه‌ها از جمله شهروندان عادی، قشرهای محروم و حامیان محیط‌زیست و... بتوانند در فرایند تصمیم‌گیری از حقوق خود دفاع کنند و خواسته‌های خود را آزادانه‌تر بیان کنند، لازم است فرایند آگاهی‌بخشی به صورت مستمر و شفاف ارائه شود. اگر فرایند تصمیم‌گیری بر مبنای رویه فوق صورت بگیرد، آنگاه می‌توان گفت که معیارها، ملاک‌ها و اهداف تشخیص داده شده، دارای توجیح نظری و عملی بوده و نسبت به سایر دیدگاه‌ها ضمانت بیشتری برای تحقیق و اجرای ایده‌های برنامه‌ریزی فضایی دارد (شکل ۳).

عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی رویکردی است که توانسته نقاط ضعف عقلانیت ابزارگرا را رفع کند و اصول پسامدرنیسمی را در قالب عقلانی روشمند ساخته و با واقعیت هماهنگ کند؛ به عبارتی دیگر، عقلانیت کثرت‌گرا به دنبال کشف راه‌حل‌های مشروع، سیاسی و کارآمد است. این رهیافت در پیشرفته‌ترین صورت فکری خود، عبارت است از آمادگی برای بحث درباره باورهای خود به نحوی نقادانه و تصحیح آن‌ها در پرتو بحث نقادانه با دیگر افکار، یادگیری یکی از اصول عقلانیت انتقادی در فضایی باز برای پذیرش گفتمان نقادی است. در این اندیشه وجود فضای نقادی، به‌عنوان روش، زمینه‌ساز کسب معرفت جدید است (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

نکته مدنظر در برنامه‌ریزی عقل‌گرای جدید، توجه به تعارض میان ضمانت تحقق و عملی شدن نظریه‌ها و تصمیم‌های گرفته شده در برنامه‌ریزی فضایی است. رویکردهای پیشین، این مسئله را در چارچوب خود لحاظ نکرده‌اند. این در حالی است که در رویکرد عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی به آن پرداخته می‌شود. این رویکرد معتقد است که حضور حداکثری شهروندان و ذی‌نفعان تعهد عملیاتی برای طرح‌های فضایی به همراه می‌آورد (Friedmann, J, 2011: 83)؛ اما نمی‌توان انتظار داشت که واقعیت برنامه‌ریزی همیشه در یک فضای سالم، مثبت و روبه جلو حرکت کند. وجود تعارض میان منافع عمومی با منافع شخصی، گروهی، سازمانی و جناحی صاحبان قدرت و سرمایه مانع از تحقق بسیاری از اندیشه‌ها و اهداف



شکل ۳: ضرورت دستیابی به معیار و ملاک منطقی برای حل تناقض میان نظریه و تحقق‌پذیری

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۷

بحث و یافته‌های تحقیق

- دفاع از عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی

همان‌گونه که اشاره شد، عقلانیت کلاسیک نوعی خردگرایی محض را در برنامه‌ریزی فضایی ترویج می‌دهد که تمایل شدیدی به تحمیل خواست و اراده خود به واقعیت بیرونی دارد. علی‌رغم دستاوردهای گسترده‌ای که این رویکرد در شهرسازی داشت؛ اما باید پذیرفت که این خوانش از عقلانیت منجر به غیردموکراتیک‌سازی فضا، مصرف سوداگرانه آن و بازاری کردن زیست‌بوم‌ها شد. به‌دنبال این موضوع، گروهی از نواندیشان پساخردگرا که مدافع رویکرد معرفتی نسبی‌گرایی در برنامه‌ریزی بودند، تمایل زیادی داشتند که نشان دهند، عقلانیت به‌طورکلی در برنامه‌ریزی فضایی به یک کلمهٔ تابو تبدیل شده‌است و شناخت عقلانی را با علم‌گرایی نابه‌جا، فن‌سالاری بیش‌ازحد و تخصیص‌گرایی که به‌دنبال منافع خود است، توصیف کنند (Alexander. E. J, 2000: 245).

نسبی‌گرایان پست‌مدرن، با مطرح کردن نسبی بودن واقعیت سعی کردند ماهیت دستگاه معرفتی عقلانیت کلاسیک را به چالش بکشند و جایگاه ویژه‌ای را برای درک تصورات ذهنی شهروندان در برنامه‌ریزی فضایی قائل شوند؛ اما آن‌ها نتوانستند بین ماهیت عملیاتی برنامه‌ریزی فضایی در دنیای واقعی و ماهیت ذهنی بازیگران آن ارتباط برقرار کنند؛ از این‌رو، آنان با نفی ماهیت عقلانیت به جای رد عقلانیت کلاسیک، دچار یک نوع مغلطهٔ زبانی شدند که ناشی از فهم نادرست از مفهوم عقلانیت بود (Alexander. E. J, 2000). همان‌گونه که نشان داده شد، عقلانیت دارای گونه‌بندی‌های متفاوتی است که عقلانیت کلاسیک تنها یک گونه از آن‌ها به حساب می‌آید. بر این اساس، برای اندیشمندان برنامه‌ریزی فضایی تفکر دربارهٔ مفهوم عقلانیت به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین موضوع‌های دانش خود ضرورت پیدا می‌کند؛ به‌همین دلیل بازگشت

گرفتن توان‌ها، امکانات و محدودیت‌های دنیای واقعی برای پیاده‌سازی برنامه‌ها، همگی جزء فرایند عقلانی محسوب می‌شوند که می‌تواند برنامه‌ریزان را در تعیین اهداف، ارزش‌ها و نتایج موردانتظار از برنامه‌ها کمک کند؛ بنابراین، با توجه به آموزه‌های عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی می‌توان گفت که نفی عقلانیت، مساوی با نفی هرگونه شناخت و درکی برای کنش و تصمیم‌گیری است که نتیجه آن به نسبی‌گرایی در برنامه‌ریزی فضایی منتهی می‌شود که در آن برنامه‌ریزان و ذی‌نفعان هیچ‌گونه معیار و ملاکی برای ارزیابی تصمیمات و کنش‌های برنامه‌ریزی در دست ندارند و بر پایه آن نمی‌توانند به رفتار یا انتخابی دست بزنند.

- گسست معرفتی میان نسبی‌گرایی و برنامه‌ریزی فضایی

عقلانیت کلاسیک با محوریت قرارداد شناخت عقلانی منجر به ورود مفاهیم جدیدی همچون بهینه‌سازی، بیشینه‌سازی و انتخاب عقلانی در برنامه‌ریزی فضایی شد که نتیجه آن حاکمیت نگاه تک‌بعدی به فضا و برخورد ابزارگرایانه با آن شد. در مقابل این دیدگاه، نسبی‌گرایان پست‌مدرن اقدام به نفی شناخت عقلانی کردند و برای تعریف چیستی برنامه‌ریزی فضایی به مفاهیمی چون تجربه زیسته فردی، زندگی روزمره، بازنمایی تصورات ذهنی فرد از فضا- مکان سکونت، گسستگی، نفی دولت، دفاع از نسبی‌گرایی اخلاقی شهروندی و... متوسل شدند. در مفهوم پسامدرنیسم درک شخصی افراد ملاک و معیار برنامه‌ریزی محسوب می‌شود و هرگونه تلاش برای شناخت و مشروعیت‌بخشیدن به کنش‌ها و تصمیم‌ها امری بی‌معنا تلقی می‌شود. نتیجه چنین برداشتی، گسست معرفت‌شناسی میان ماهیت عملیاتی برنامه‌ریزی فضایی با ماهیت انتزاعی نسبی‌گرایی پسامدرنیسم شد. در ابتدا باید اذعان کرد که ماهیت برنامه‌ریزی فضایی تغییر وضع موجود را در نظر می‌گیرد و مسئله

دوباره به مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی اجتناب‌ناپذیر است.

یکی از کلیدی‌ترین سؤال‌هایی که مطرح می‌شود این است که به چه دلیل باید از عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی دفاع کرد؟ از نظر پیروان رویکرد عقلانیت کلاسیک، برنامه‌ریزی فضایی اساساً یک فرایند عقلانی است؛ چراکه هرگونه شناخت، رویه‌سازی فرایند تصمیم‌سازی و کنشی برپایه ظرفیت عقلانی صورت می‌گیرد. شناخت یکی از اولین و مهم‌ترین اصول برنامه‌ریزی فضایی محسوب می‌شود که از سطح فهم و معناکاوی تجربه زیسته فردی و جمعی گرفته تا تفسیر فراروایت‌های زیست‌محیطی همچون گرمایش جهانی را دربر می‌گیرد؛ بنابراین در رویکرد جدید، عقلانیت منبع اولیه برنامه‌ریزان برای شناخت و تفسیر فضاهای جغرافیایی به‌شمار می‌رود که می‌توانند مبتنی بر آن، فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را انجام داد. همچنین باید اذعان کرد که در برنامه‌ریزی فضایی، شناخت به‌تنهایی مطرح نمی‌شود، بلکه رویه‌سازی فرایند تصمیم‌سازی مطرح می‌شود که به‌عنوان منطبق و روش برنامه‌ریزی فضایی به چگونگی رسیدن به یک توافق مشترک، همه‌جانبه و قابل‌قبول را فراهم می‌سازد. فرایند دستیابی به این اهداف تماماً به‌صورت توافقی صورت می‌پذیرد که لازمه آن خرد جمعی است. همچنین تعریف سهم و نقش برنامه‌ریز، سیاست‌مدار، مردم و سایر ذی‌نفعان در نظام برنامه‌ریزی در رویه‌سازی فرایند تصمیم‌سازی می‌گنجد که بر وجود ظرفیت عقلانی تأکید دارد. درضمن باید یادآورد شد که در فرایند برنامه‌ریزی اگر هیچ‌گونه معیار و ملاک مورد توافقی وجود نداشته باشد، صحبت کردن از تصمیم‌سازی بی‌معناست.

بررسی قابلیت اجرایی و عملیاتی برنامه‌های فضایی یکی دیگر از ابعاد برنامه‌ریزی فضایی است که در عقلانیت جدید تأکید خاصی بر آن‌ها می‌شود. در نظر

حقیقت نسبی است؛ از این رو می‌توان گفت در عقلانیت نوین، راه رسیدن به حقیقت برنامه‌ریزی فضایی روشمند است؛ در حالی که در پسامدرنیسم، حقیقت وابسته به زمینه‌ها و مفروضات ذهنی افراد است. لازم به ذکر است که امروزه از شدت افراطی، نسبی‌گرایی پسامدرنیسم در برنامه‌ریزی فضایی کاسته شده است و در ترکیب با سایر گفتمان‌های ساختارگرا، پساساختارگرا و رادیکال شکل تعدیل‌یافته‌تری به خود گرفته است؛ به قدری که از جنبه نسبی‌گرایی خارج شده است و به شکل کثرت‌گرایی در بین برنامه‌ریزان عقل‌گرا مطرح می‌شود.

– مفهوم‌پردازی عقلانیت جدید در برنامه‌ریزی فضایی

به باور برنامه‌ریزان عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی، مفهوم عقلانیت نوین در تعارض با مفهوم اثباتی از عقلانیت (ابزارگرا) است. برنامه‌ریزی فضایی یک امر فردی یا جناحی نیست؛ بلکه به مثابه یک فرایند جمعی، عقلانی و توافقی در ارتباط تنگاتنگ برنامه‌ریز با جامعه شکل می‌گیرد که مبتنی بر اصول عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی اقدام به ساخت تصمیم‌گیری جمعی می‌کند. این اصول شامل ایجاد فضایی انتقادی برای تصمیم‌گیری، مشارکت تمامی گروه‌های ذی‌نفع در تصمیم‌گیری (تأکید بر مردم/ محیط زیست در رأس تصمیم‌گیری)، اعتقاد به ارزش برنامه‌ریزی فضایی «پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری»، انعطاف‌پذیری، شفافیت و نظریه‌پردازی مسئله‌محور است.

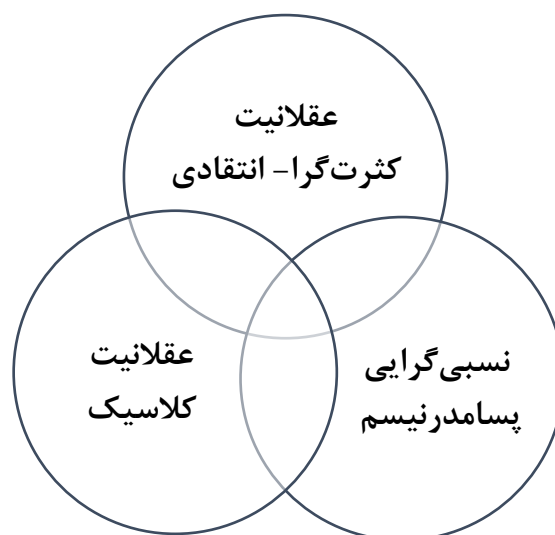
هسته اصلی رهیافت عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی برنامه‌ریزی فضایی، تأکید بر روش‌شناسی انتقادی است. تأکید بر استدلال نقادانه در فضای باز، جست‌وجو برای یافتن خطاهای خود همراه با پذیرش و درس‌گرفتن از آنهاست؛ به عبارتی دیگر عقلانیت-انتقادی، تفاوت‌های جهان بیرونی را پذیرفته و بر مبنای یک روش‌شناسی انتقادی دست به اصلاح خود می‌زند. پیوند این رهیافت

معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی چگونگی و نوع این تغییر است، نه نفی آن. نسبی‌گرایی، برنامه‌ریزی فضایی را به یک امر ذهنی تقلیل می‌دهد که هر گونه کنش و تصمیم جمعی برای تغییر را سلب می‌کند. چنین حالتی، برنامه‌ریزی فضایی را به یک امر واپس‌گرایانه و منفعل تبدیل می‌کند. این استدلال، به معنای نفی تجربه زیسته توسط هواداران عقلانیت نوین نیست؛ بلکه عقلانیت جدید با پذیرش آن به شکل جمعی، توانسته است میان کرانه افراطی قطعیت عقلانیت کلاسیک و نسبی‌گرایی مطلق پسامدرنیسم، راه میانه‌ای را انتخاب کند و توأم با تفسیر تجربیات زیسته شهروندان به شناخت ساختاری از کنش‌ها و جریان‌های فضایی بپردازد. دومین نقدی که به دیدگاه نسبی‌گرایی پست‌مدرن وارد می‌شود عبارت است از، محدود کردن مقیاس برنامه‌ریزی فضایی به درک شخصی افراد است. این در حالی است که برنامه‌ریزان فضایی نباید از تحلیل مسائل ساختاری و جریان‌های پنهان فضایی غافل شوند.

عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی دارای نگاه انتقادی نسبت به فضای جریان‌هاست و معتقد است آشکارسازی جریان‌های انحصارکننده فضا چه به صورت مادی یا معنوی، نقش مشروعیت‌بخشی به تصمیم‌ها و خواسته‌ها دارد. در اینجا، هرگونه مشروعیتی نیازمند به تزریق آگاهی‌بخشی به افراد درون جامعه خود است. این آگاهی اگر در محیطی باز و عینی صورت نگیرد، تشخیص جهت‌گیری این آگاهی‌ها به دلیل فقدان معیار، غیرممکن است. در اینجا تفاوت دیگری میان عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی با پسامدرنیسم‌ها ظاهر می‌شود و آن این است که از نظر عقلانیت نوین، حقیقت جهان دست‌یافتی و همگانی است و راه کسب آن از طریق آزمون و خطاست؛ به عبارتی دیگر، کسب حقیقت در تلاش مستمر برای کشف مجهولات خود و یافتن پاسخ آن است. در حالی که از نظر پسامدرنیسم‌ها

ایجاد کند و آن را در واقعیت پیاده کند. این رویکرد به تعبیری انتقادی است؛ به این خاطر که روش آن اعتقاد به انتقاد همه‌جانبه نسبت به امور واقع، شواهد و بنیان‌های نظری خود و دیگران دارد و آن را یک جزء ذاتی برای برنامه‌ریزی فضایی می‌داند. از طرفی کثرت‌گراست؛ چراکه معرفت‌ها، اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف را ارزشمند می‌داند و در نگاه به واقعیت بیرونی، فرهنگ‌ها و اجتماع‌های مختلف را پذیرفته و آن‌ها را در چارچوب تغییرات خود به حساب می‌آورد؛ به عبارتی دیگر، این رویکرد نگرش بده‌بستانی را بنیان بحث خود قرار می‌دهد. برنامه‌ریزی فضایی برمبنای خردگرایی به دنبال ایجاد فضایی باز برای گفت‌وگوی نقادانه است. در این فضا تمامی ذی‌نفعان را به چالش فرامی‌خواند تا مسائل فضایی را از زوایای مختلف ببیند و ابعاد پنهان آن را نشان دهد (شکل ۴).

با برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند پاسخگوی بسیاری از تعارضات نظری درباره عمل برنامه‌ریزی باشد. در این رهیافت برخلاف پیش‌فرض تکنوکرات عقلانیت کلاسیک، مؤثرترین روش برای حل مسائل تعاملی ساختن رویه برنامه‌ریزی فضایی است. چنین فضایی مبتنی بر تبادل دانش و آگاهی بین همه ذی‌نفعان است. در واقع هدف برنامه‌ریزی فضایی کشف، توافق و تحقق منافع عمومی است که برگرفته شده از درون جامعه برنامه‌ریزی به دست آمده باشد. لازمه رسیدن به این مرحله، بلوغ عقلانی افراد جامعه است، این بلوغ در یک فرایند زمان‌بر شکل می‌گیرد و خود را مقید به پذیرش انتقاد آزادانه از اندیشه‌های خویش و دیگران در راستای رسیدن به فهم بهتر از مسائل پیش‌روی برنامه‌ریزی فضایی بکند. در واقع عقلانیت نوین یک روش کثرت‌گرا- انتقادی است که در دل خود توانسته میان دغدغه‌های پسامدرنیسم و روش‌شناسی عقلانی ارتباط



شکل ۴: الگوی مفهومی همپوشانی دستگاه‌های معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی

تهیه و ترسیم: نگارندگان، ۱۳۹۷

- معناکاوی فضا در عقلانیت جدید

یکی از اصلی‌ترین نقدها به عقلانیت کلاسیک، فقدان به‌کارگیری معناکاوی در تحلیل‌های خود است. از سوی دیگر، معناکاوری نهفته‌شده در نسبی‌گرایی پست‌مدرن به شکل افراطی خود، تنها به بازنمایی فضای جغرافیایی می‌پردازد و این موضوع با ماهیت جمعی و عملی برنامه‌ریزی فضایی در تعارض است. علاوه بر آن، نسبی‌گرایی نسبت به دو جنبه دیگر فضا یعنی عمل فضایی و فضاهای بازنمایی شده، بی‌توجه است. این در حالی است که در عقلانیت نوین، سه‌گانه‌های فضایی لوفور (عمل فضایی، بازنمایی فضا، فضای بازنمایی) در ارتباط با یکدیگر درک می‌شوند (Lefebver, H, 1991). به‌کارگیری این مفهوم از فضا باعث می‌شود که برنامه‌ریزان برای بازنمایی فضا دست به معناکاوی از فضا بزنند. از سوی دیگر، این خوانش از فضا، فهم بهتری از ارتباط میان خواسته‌ها، رفتارها و کنش‌های فردی، گروهی و ساختاری در ارتباط با یکدیگر فراهم می‌آورد. معناکاوی فضا در عقلانیت نوین در سه سطح فردی، جمعی و فراجمعی مطرح می‌شود که در برابر فضای ذهنی نسبی‌گرایی پست‌مدرنیسم قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت این سه فضا در فضای رابطه‌ای هاروی قرار می‌گیرند که مبتنی بر تفسیر و درک کنش‌های اجتماعی حاصل از ادراکات افراد است. فضای فردی دربرگیرنده تجربه‌های حسی و زیبایی‌شناختی است که در شکل‌دهی به ارزش‌ها و ادراک مؤثر است. مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه فضای فردی در برنامه‌ریزی فضایی که یک عمل جمعی است، جای می‌گیرد؟ باید گفت که برخلاف معرفت نسبی‌گرایی، فضای فردی که در عقلانیت نوین مطرح می‌شود، به‌صورت تک و منفرد معنایی ندارد؛ بلکه باید این فضا را در ارتباط با سایر فضاهای ذهنی افراد بازنمایی کرد.

به این صورت که خواسته‌ها و ذهنیات فردی در ارتباط با محدودیت‌های کنش سایر افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فضایی- نهادی معناکاوی می‌شود. سطح دوم، فضای جمعی نامیده می‌شود که در آن به فهم و درک معنای کنش جمعی در فضا توجه می‌شود. در اینجا، به‌فهم‌درآوردن رفتارها، خواسته‌ها و اراده گروه‌ها، جناح‌ها، اقوام و سازمان‌هایی که به‌صورت جمعی عمل می‌کنند، اهمیت پیدا می‌کند. در این سطح، تفسیر و معناکاوی این قبیل رفتارهای فضایی مدنظر است. برنامه‌ریزی فضایی در این سطح راهی برای رسیدن به پروژه کثرت‌گرایی محسوب می‌شود که در آن روش‌های متنوع و جدیدی برای گفت‌وگو و تعامل برای رسیدن به فهم مشترک از اهداف و ارزش‌های برنامه‌ریزی است. شناخت فضای جمعی در ارتباط تعاملی با سایر فضاهای دیگر درک می‌شود. تفاوت فضای جمعی با فضای فردی در این است که محدودیت‌های فضای فردی در برابر فضای جمعی تفسیر می‌شود که در آن ماهیت حسی بودن تجسم جسمانی از فضا مورد تأکید قرار گرفته‌است. همچنین فضا به‌صورت فراروایت‌هایی در برنامه‌ریزی مطرح می‌شود که نام آن فضای فراجمعی گذاشته شده‌است؛ چراکه در آن ملاحظاتی فراتر از ذهنیات و خواسته‌های افراد در نظر گرفته می‌شود که از اهمیت فراجمعی برخوردار است؛ به‌عبارتی دیگر، سرنوشت جوامع برنامه‌ریزی به آن گره‌خورده‌است؛ همچون مسائل زیست‌محیطی که به یک معضل فراجمعی تبدیل شده و آینده جامعه برنامه‌ریزی وابسته به آن است. تحلیل این فضا در ارتباط با فضای فردی و جمعی است؛ از این رو برای برنامه‌ریزی فضایی لحاظ کردن این سه نوع فضا در برابر فضای ذهنی افراد اهمیت بسیار زیادی دارد.

- منفعت عمومی توافقی، جهش رویکردی در معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان برنامه‌ریزی چگونگی رسیدن به منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی است. رویکرد کلاسیک با تکیه بر نظریات برنامه‌ریزان سعی در رسیدن به منفعت عمومی داشت. این در حالی که رویکرد جدید، منفعت عمومی را به صورت توافقی مطرح می‌کند. در واقع منظور از منفعت عمومی فراهم آوردن یک‌سری شرایط اقتصادی برای شهر نیست؛ بلکه یک وضعیتی را نشان می‌دهد که مبتنی بر خواسته تمامی ذی‌نفعان و بازیگران برنامه‌ریزی فضایی طراحی می‌شود. بدینسان استنباط می‌شود، با تحقق یک‌سری شرایط می‌توان درباره منفعت عمومی صحبت کرد؛ اما قبل از هر گونه گفت‌وگو و صحبتی، نیاز به معیار و ملاک منطقی دارد که بتوان آن را در یک چارچوب علمی مورد ارزیابی قرار داد. پذیرش اصل عینیت می‌تواند به ما در رسیدن به ملاک‌ها کمک کند؛ به عبارتی دیگر زمانی که از منفعت عمومی صحبت می‌شود منظور منفعت و خواست تمامی ذی‌نفعان است که در فرایند سهم‌خواهی درون برنامه‌ها مشارکت کنند؛ از این رو باید همه افراد قابلیت آن را داشته باشند که بتوانند درباره اهداف برنامه‌ریزی صحبت کنند و از منافع خود دفاع کنند. در اینجا است که ذهنیت‌گرایی پست‌مدرن‌ها به دلیل پذیرش درک شخصی نمی‌تواند وارد عمل شود و اولین اصل برنامه‌ریزی فضایی یعنی توافق بر سر منفعت عمومی امکان‌پذیر نمی‌شود. عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی برای رسیدن به این اصل، موضوع عینیت با درک‌همگانی را مطرح می‌کند. عینیت با به دست آوردن معیارها از طریق رویه‌سازی فوق، حافظ منفعت عمومی در برنامه‌ها می‌شود. در اینجا یک تعارض

معرفت‌شناختی دیگر با نسبی‌گرهای پست‌مدرن‌ها ظاهر می‌شود که عقلانیت کثرت‌گرا-انتقادی معتقد به معیارسازی است؛ در حالی که پست‌مدرن‌ها بنا بر پیش‌فرض نسبی‌گرایی خود، هرگونه معیارسازی را نفی می‌کند؛ به عبارتی دیگر نسبی‌گرایی معرفتی پست‌مدرن، برنامه‌ریزان را از هرگونه شناخت جمعی بازمی‌دارد. بر این اساس، باید این تناقض را مطرح کرد که چگونه می‌توان با نفی شناخت جمعی در برنامه‌ها می‌توان مدعی تحقق منفعت عمومی بود؟ در دیدگاه عقلانیت جدید، اگر پذیرفته شود که اهداف برنامه‌ها باید عینی شود؛ به این معناست که افراد با زمینه‌های مختلف می‌توانند به درک همگانی از مسائل برسند. آنگاه در مواجهه با تفاوت‌های انسانی و محیطی این رویکرد تفاوت‌های اجتماعی-فرهنگی پذیرفته و در تلاش است با گردهم‌آوردن همه آن‌ها حول یک مسئله اقدام به شناخت و ارائه راه‌حل‌های جدیدی کند. با تحقیق چنین شرایطی آنگاه می‌توان گفت که عقلانیت نوین یکی از بهترین راه‌ها برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های برنامه‌ریزی فضایی است.

تجزیه و تحلیل

با مطالعه‌ای که صورت گرفت، می‌توان به مقایسه اصول کلی دستگاه‌های معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی پرداخت. بر این اساس، تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که هستی‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی از عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی افراطی به دیدگاه متعادل‌تری حرکت کرده است که تلاش می‌کند خود را به واقعیت نزدیک کند. معرفت‌شناسی که بر این هستی حاکم است مبتنی بر کثرت‌گرایی منبع شناخت است که مهم‌ترین آن‌ها خرد عمومی است و همان و از جزمی‌گرایی و

ذی‌نفع محسوب می‌شوند؛ همچون مردم، حامیان محیط‌زیست و سایر ذی‌نفعانی که در فرایند برنامه‌ریزی فضایی درگیر هستند.

عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی برخلاف نسبی‌گرایی پسامدرنیسم، ماهیت جمعی برنامه‌ریزی فضایی را حفظ کرده و دغدغه خود را تحقق منفعت عمومی به سبک توافقی قرار داده‌است. ماهیت توافقی، شکل خاصی از برنامه‌ریزی فضای دموکراتیک را نشان می‌دهد که با مشارکت و تصمیم‌گیری مستمر بازیگران باعث تقویت جنبه پراگماتیسمی برنامه‌ریزی فضایی به شکل تعاملی میان بازیگران فضا برای رسیدن به آرمان، اهداف و ارزش‌های توافقی، شده‌است؛ این موضوع حکایت از آن دارد که این رویکرد علاوه بر آنکه تواسته میان نظریه و عمل برنامه‌ریزی فضایی ارتباط ایجاد کند و در دام واپس‌گرایی نسبی‌گرایی پسامدرنیسم نیفتد، توانسته بر کاستی‌های زبان فنی فائق آمده و چارچوب مناسبی از زبان عرفی در قالب علمی طراحی کند و زمینه تغییر آگاهانه و سازگار با فضای برنامه‌ریزی را فراهم کند (جدول ۱).

انحصار خرد دوری می‌کند. به همین دلیل روش‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی به صورت تعاملی شکل می‌گیرد. کاستی‌های تحلیل ساختاری و فردگرا از درک فضا باعث شده برنامه‌ریزی فضایی به تحلیل چندساحتی از فضا رویبورد. این سبک از تحلیل نوعی شناخت رابطه‌ای از فضا را ایجاد کرده که مرزبندی‌هایی را که دو رویکرد عقلانیت کلاسیک و نسبی‌گرایی پسامدرنیسم میان فضای کالبدی و فضای ادراکی قرار می‌دادند، برداشته و توانسته فضای کالبدی را با فضای ذهنی و اجتماعی در هم پیچیده و مطالعه کند. به این معنا که ذهنیت و ادراک افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در مکان، کنش‌هایی را به نمایش می‌گذارد که تفسیر و تحلیل آن‌ها در مقیاس‌های فردی، جمعی و فراجمعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این برداشت از فضا توانسته پیوند عمیقی میان فضای ذهنی و عینی ایجاد کند و به برنامه‌ریزان فضایی کمک کند تا بتوانند کلیدی‌ترین مفاهیم عقلانیت جدید همچون تعامل، تبادل، آگاهانه، مشارکت حداکثری ذی‌نفعان را در طرح‌ها جستجو کنند. لازم به ذکر است، بازیگران این فضا همگی کسانی هستند که در برنامه‌ریزی فضایی

جدول ۱: مقایسه دستگاه‌های معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی

معیارها	دستگاه‌های برنامه‌ریزی فضایی	عقلانیت کلاسیک	نسبی‌گرا پسامدرنیسم	عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی
هستی‌شناسی	واقعیت عینی (مطلق)	واقعیت نسبی (ذهنی)	تلاش آگاهانه و مستمر برای نزدیکی به واقعیت	
معرفت‌شناسی	عقلانیت محض	نسبی	عقلانیت کثرت‌گرا	
روش‌شناسی	تبیین عینی (بیرونی) فضا	معناکاوی ادراکات و روحيات شخصی افراد	تعاملی	
استراتژی	انتخاب بهینه‌ترین گزینه	کشف احساسات و زیبایی‌شناختی شهروندان	فراهم کردن ظرفیت تعامل و تبادل آگاهانه میان تمامی ذی‌نفعان	
فراغت ارزشی	استقلال برنامه‌ریزی فضایی از ارزش‌های شخصی	آمیختگی برنامه‌ریزی فضایی به ارزش‌های شخصی	ظرفیت‌سازی حداکثری برای به حداقل رساندن ارزش‌ها در برنامه‌ریزی/ تلاش برای ارزش‌زدایی	
فضا	فضای دکارتی و اقلیدوسی	فضای تفسیری	فضای رابطه‌ای (در مقیاس‌های فردی، جمعی و فراجمعی)	
واحد تحلیل	ساختارگرا	فردگرا	چندساختی (ترکیبی از ذهنیات فردی- جمعی و کارکردهای ساختاری فضا)	
بازیگران	برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران	فرد	مردم، حامیان محیط‌زیست و سایر ذی‌نفعان	
مفاهیم کلیدی	بهینه‌سازی، بیشینه‌سازی، ابزارگرا، حسابگر، انتخاب عقلانی	تجربه زیسته، زندگی روزمره، بازنمایی تجربیات شهروندان از فضا- مکان سکونت، گسستگی، نفی دولت، نسبی‌گرایی اخلاق شهروندی	ظرفیت‌سازی تبادل و تعامل، آگاهانه، مشارکت حداکثری ذی‌نفعان برای رسیدن به توافق	
دغدغه	انتخاب عقلانی	بازنمایی تجربیات ذهنی افراد در فضا- مکان زندگی روزمره	توافق بر سر منفعت عمومی	
رویکرد	از بالا به پایین	فردمحور	تعاملی/ رفت و برگشتی	
هدف	کنترل و پیش‌بینی فضا	فهم و درک زندگی روزمره	تغییر آگاهانه فضا براساس توافق به‌دست‌آمده	
ماهیت	برنامه‌ریزی تکنوکرات	برنامه‌ریزی واپس‌گرا	برنامه‌ریزی دموکراتیک	
زبان	فنی (دستوری)/ برنامه‌ریز تکنسین/ برنامه‌ریزی بر مردم	عرفی (عامه)/ برنامه‌ریزی تحدید حدود/ تجمید از تفاوت‌ها	تلفیق فنی و عرفی (زبان فراگیر)/ برنامه‌ریزی با مردم	

مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۷

نتیجه

برنامه‌ریزی فضایی بوده‌است. برای رسیدن به هدف مقاله، فرایندی از مفهوم‌پردازی عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی و تحلیل انتقادی رویکردهای معرفتی آغاز شده و به مقایسه تطبیقی از آن‌ها منتهی شده‌است. مطابق با واکاوی نظری به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که عقلانیت در برنامه‌ریزی از مفهوم دکارتی خود فاصله گرفته و به معنای گفتمان آگاهانه نزدیک شده است. همچنین مطابق با تحلیل‌های صورت‌پذیرفته، مشخص شد که عقلانیت کلاسیک شکلی از برنامه‌ریزی را بر فضا تحمیل می‌کند که در آن فضای زیست جغرافیایی را به ابزاری در دست برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران برای بهینه‌سازی و بیشینه‌سازی اهداف

اگر برنامه‌ریزی فضایی برآیند رابطه بین نظریه و عمل در فضای جغرافیایی دانسته شود، آنگاه مباحث معرفت‌شناختی از جایگاه ویژه‌ای برای تحلیل چگونگی اندیشه و عمل کردن با این فضا پیدا می‌کند. امروزه تعارضات موجود میان رویکردهای معرفتی که نسبت به برنامه‌ریزی فضایی مطرح است، باعث شده برنامه‌ریزی فضایی به یک مفهوم پیچیده و درعین حال چالش‌برانگیز تبدیل شود. عقل‌گرایی، یکی از این چالش‌هاست که برنامه‌ریزان امروزی خواه‌ناخواه باید موضع خود را نسبت به آن مشخص کنند. بر این مبنای، هدف از انجام این مقاله تفسیر عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی در

پسامدرنیسم را در چارچوب عقلانی روشمند ساخته و با واقعیت برنامه‌ریزی فضایی هماهنگ کند.

قدردانی

روشنایی‌بخشی این پژوهش وامدار راهنمایی اندیشمندانی چون دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، دکتر علی ساعی و دکتر کاظم برهانی بوده‌است که مسیر پربینج‌وخم پژوهش را بر ما هموار ساختند. از آنجایی که هیچ پژوهشی عاری از نقد نیست، تمامی نقدها و ایرادات بر عهده نویسندگان مقاله است. امیدواریم این مقاله توانسته باشد ذهن‌های اندیشمندان را وادار به تفکر انتقادی کرده و ما را از انتقادات ارزشمند خود بهره‌مند سازند.

منابع

اجلالی و همکاران (۱۳۹۰) نظریه برنامه‌ریزی:

دیدگاه‌های سنتی و جدید، تهران. نشر آگه.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2534306>

افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین (۱۳۹۳) مدیریت توسعه روستایی (بنیان‌های نظری)، تهران. انتشارات سمت.

<http://iranbuybook.com/9789645305848>

بیورگارد، رابرت ای (۱۳۸۸) میان مدرنیته و پسامدرن: وضعیت مبهم برنامه‌ریزی در ایالت متحده آمریکا، نشر شده در کتاب کمپل، ۱ و فاینشتاین (همان) نظریه‌های برنامه‌ریزی (سده بیستم). ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران، نشر آذرخش.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1691487>

داداشپور، هاشم؛ مجتبی رفیعیان؛ محمدرضا حق‌جو (۱۳۹۷). بایستگی به‌کارگیری مفهوم عقلانیت در برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا. دوره بیست و دوم. شماره ۱. بهار ۱۳۹۷.

<http://hsmasp.modares.ac.ir/article-21-14015-fa.html>

رامشت، محمدحسین و همکاران (۱۳۹۶). نسبی‌گرایی در ژئومورفولوژی، پژوهش‌های جغرافیای طبیعی. دوره ۴۹. شماره ۱. بهار ۱۳۹۶، صفحات ۲۰-۱.

https://journals.ut.ac.ir/article_61576.html

از پیش تعیین‌شده، تبدیل می‌کند. کالبد انگاری فضای زیست شهروندان، نوعی خردگرایی در برنامه‌ریزی فضایی ایجاد می‌کند که این عمل به‌دست نسبی‌گرایی پسامدرنیسم آغاز شد. تأکید بر دریافت‌های ذهنی شهروندان و بازنمایی تجربیات ذهنی افراد در فضا- مکان زندگی روزمره، نوعی فردگرایی افراطی به فضای برنامه‌ریزی تحمیل می‌کند که در آن تفکر و اندیشه پیرامون تصمیمات جمعی بازمی‌دارد. نسبی‌گرایی با نفی خردگرایی از ظرفیت استدلالی، توافقی و پراگماتیسمی برنامه‌ریزی فضایی کاسته و آن را به یک امر ذهنی تقلیل می‌دهد. رویکرد عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی معرفتی برای برنامه‌ریزی فضایی معرفی می‌کند که در آن خردگرایی معادل وجود ظرفیت گفتمانی در فضای دموکراتیک برای به‌فهم‌درآوردن صداها و متکثر در یک جغرافیای مشخص، در جهت رسیدن به توافق مشترک از اهداف و حرکت بر مبنای آن است. وجود ظرفیت برای مبادله نقطه‌نظرات ذی‌نفعان برنامه‌ریزی فضایی و حق‌خواهی و پاسخگویی در یک فضای امن و باز، فرایند رسیدن به یک توافق منطقی بر سر منفعت عمومی را تضمین می‌بخشد؛ هر چند که در طول تاریخ برنامه‌ریزی، منافع شخصی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها ضمانت تحقیق منفعت عمومی را به خطر انداخته‌اند؛ اما ظرفیت‌سازی برنامه‌ریزی کثرت‌گرا-انتقادی در کنار نهادینه‌سازی حقوقی و قانونی آن می‌تواند بسیاری از مشکلات این مسیر را هموار سازد. مطالعه ادبیات جهانی معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی نشان می‌دهد، با اینکه مطالعات اخیر بر عقلانیت در برنامه‌ریزی تأکید کرده‌اند، ولی در تحقیق حاضر تأکید بیشتری بر تحلیل انتقادی نسبی‌گرایی پسامدرنیسم و مقایسه رویکردهای خردگرا و ضدخردگرایی در برنامه‌ریزی فضایی بوده است. در نهایت باید اذعان کرد که عقلانیت کثرت‌گرا- انتقادی شیوه تفکر است که توانسته ضعف‌های عقلانیت کلاسیک را رفع کند و گفتمان جدیدی از عقلانیت ارائه دهد؛ همچنین معناکاوی نسبی‌گرایی

- Buttimer, A. 1994. *Geography and the Human Spirit*. The Johns Hopkins University Press. <https://pwb02mw.press.jhu.edu/title/geography-and-human-spirit>
- Buttimer, A. and Wallin, L. 1999. *Nature and Identity in Cross-Cultural Perspective*. Dordrecht: Kluwer. <https://www.springer.com/gp/book/9780792356516>
- Buttimer, A., S. Brunn and U. Wardenga. 2000. *Text and image: Social construction of regional knowledges*. Leipzig: Inst. für Länderkunde. <https://philpapers.org/rec/BUTTAI>
- Combrink, A. (2010) *Cognitive Development in planning Theory*, Dissertation submitted in fulfilment of the requirements for the degree Master of Artium at the Potchefstroom Campus of the north-West University, Supervisor Prof L. Van Rensburg. https://dspace.nwu.ac.za/bitstream/handle/10394/4564/Combrink_A.pdf;sequence=2
- Cresswell, Tim, 2004. *Place: A Short Introduction*. London: Blackwell. <https://www.wiley.com/en-ir/Place:+A+Short+Introduction-p-9781118725443>
- Derek Gregory (1994). *Geographical imaginations*, Wiley-Blackwell; 1 edition (February 7, 1994). ISBN-10: 0631183310 https://www.abebooks.com/products/isbn/9780631183310/30589718056&cm_sp=snippet--srp1--PLP1
- Eisen, A (1978) "The Meaning and Confusion of Weberian Rationality", *The British Journal of Sociology*, vol 29 (1), (doi: 10.2307/589219) <https://www.jstor.org/stable/589219?seq=1>
- Eisner, E., (2006). Does Art Based Research Have a Future? *Studies in Art Education. Journal of Issues & Research*. 48(1). <https://eric.ed.gov/?id=EJ767098>
- Evans, E, Marco Juz, Susan Sandbeck, Kate Theobald (2013) *Steady City Administration*, translated by Gholamreza Kazemian and Khedr Faraji Rad, Parham Naghsh Publications. [In Persian] <https://www.fadakbook.ir/product/4238>
- Fainstein, S. S. (2010). *The just city*. Ithaca, NY: Cornell University Press, ISBN: 0801446554. <https://doi.org/10.1007/s10901-011-9243-8>
- Faludi, A (1987). *A Decision-Centered view of Environmental planning*, Oxford, Pergamon Press. <https://doi.org/10.1007/s10901-011-9243-8>
- ساعی، علی (۱۳۹۲) عقلانیت دانش علمی روش‌شناسی انتقادی، تهران. نشر آگه. <https://www.iranketab.ir/book/18793-scientific-knowledge>
- فریدمن، جان (۱۳۸۸). الگوی نا-اقلیدسی در برنامه‌ریزی، در کتاب کمپل، ا و فاینشتاین (۱۳۸۸) نظریه‌های برنامه‌ریزی (سده بیستم). ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران. نشر آذرخش. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1691487>
- کاپلستون، فدریک چارلز (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه: از دکارت تا لایب‌نیتز، جلد ۴. ترجمه غلامرضا اعوانی. شرکت انتشارات علمی فرهنگی. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/542980>
- کمپل، ا و فاینشتاین (۱۳۸۸) نظریه‌های برنامه‌ریزی (سده بیستم)، ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران. نشر آذرخش. <https://saneibook.com/Products/%281%29-44896>
- مانهایم، کارل (۱۳۸۵). *دموکراتیک‌شدن فرهنگ*، ترجمه پرویز اجلائی. تهران. نشر نی. <https://nashreney.com/content/%D8%AF%D9%85%D9%88%DA%A9%D8%B1%D8%A7%D8%AA%DB%8C%DA%A9-%D8%B4%D8%AF%D9%86-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF/>
- هیللی پتسی (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی مذاکره‌ای، چرخش ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی، فصل ۱۲ کتاب کمپل، ا و فاینشتاین (۱۳۸۸) نظریه‌های برنامه‌ریزی (سده بیستم). ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران. نشر آذرخش. صفحات ۴۰۵-۳۷۱. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1691487>
- Alexander. R. Ernest (2000) *Rationality Revisited: Planning Paradigms in a Post-Postmodernist Perspective*, 3 *Journal of Planning Education and Research* 2000 19: 242. <https://doi.org/10.1177%2F0739456X0001900303>
- Allmandinger, Philip (2017) *Planning Theory (planning, Environment, Cities)*, 3rd Edition, Palgrave. <https://pwb02mw.press.jhu.edu/title/geography-and-human-spirit>
- Buttimer, A. 1976. Grasping the dynamism of lifeworld' *Annals of the Association of American Geographers* 66: 277-292. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8306.1976.tb01090.x>

- Moroni, Stefano (2004). Towards a Reconstruction of the public interest criterion, *Planning Theory*, Vol 3(2): 151-171, Sage.
<https://doi.org/10.1177/1473095204044779>
- Morsterín, Jesús (2008). *Lo mejor posible: Racionalidad y acción humana*. Madrid: Alianza Editorial, 2008. 318 pp. isbn: 978-84-206-8206-8.
https://www.libreriatrama.com/es/libro/lo-mejor-posible_151366
- Paris, Chris (1982). *Critical Readings in Planning Theory*, Pergamon Press Oxford.
<http://www.booksprice.com/9781483114125>
- Popper, K. R (2012) *The Logic of Scientific Discoveries*, translated by Hossein Kamali, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
https://rayabook.net/index.php/?option=com_hikashop&ctrl=product&task=show&cid=10834
- Relph Edward, C (2008). 'A Pragmatic Sense of Place' in *Making Sense of Place*, eds. F. Vanclay, et al, Australian National Museum.
https://www.academia.edu/35463917/A_Pragmatic_Sense_of_Place
- Relph Edward, C (2008). *Place and Placelessness*, London: Pion Ltd; UK ed. edition (First published 1976), ISBN-13: 978-0850861761.
<https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/place-and-placelessness/book249276>
- Relph Edward, C (2015). 'Place and Connection' in *The Intelligence of Place: Topographies and Poetics*, ed. J. Malpas, Bloomsbury Academic.
<https://www.bookdepository.com/Intelligence-Place-Jeff-Malpas/9781350036338>
- Rosenberg, Alex (2013), *Philosophy of Science: A Contemporary introduction*, Third edition published 2012 by Routledge. ISBN: 978-0-415-89176-9 (hbk) <https://philpapers.org/rec/ROSPOS-7>
- Schubeler, Peter (2013). *Planning for Participation? Reflections on Infrastructure Development Projects in Urban Indonesia*. *disp- The Planning Review*.
<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2011.05.006>
- Seamon, David (1979). *A Geography of the Lifeworld: Movement, Rest, and Encounter*. NY: St. Martin's.
https://www.academia.edu/215390/A_GEOGRAPHY_OF_THE_LIFEWORLD_1979
- Forester, J. (1987) 'Critical theory and planning practice', in Forester, J. (ed.) *Critical Theory and Public Life*. Cambridge, MA: MIT Press, 202-30.
<https://doi.org/10.1080/01944368008977043>
- Forester, John (1984) *Bounded Rationality and the Politics of Muddling*, *Public Administration Review*, Vol 44 (1), (doi: 10.2307/975658).
<https://www.jstor.org/stable/975658?seq=1>
- Friedmann, John (2011) *Insurgencies: Essays in Planning Theory*, London and New York: Routledge, ISBN 978-0-415-78152-7.
https://www.researchgate.net/publication/263406066_Insurgencies_Essay_in_Planning_Theory
- Habermas, Jürgen (1998) *Truth and Justification*, publisher Wily. ISBN: 978-0-745-69500-6.
<https://www.wiley.com/en-ir/Truth+and+Justification-p-9780745695006>
- Healey, P. (1993). 'Planning Through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory', in F. Fischer and J. Forester (eds), *The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning* (London: University College London).
<https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2008.05.020>
- Healy, S (2009). Toward an epistemology of public participation. *Journal of Environmental Management*, 90(4), 1644-1654. doi: 10.1016/j.jenvman.2008.05.020.
<https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2008.05.020>
- Hillier, J (2010). Introduction. In J. Hillier & P. Healey (2016). *The Ashgate research companion to planning theory: Conceptual challenges for spatial planning* (PP.1-34). Farnham & Burlington, VT: Ashgate.
<https://doi.org/10.4324/9781315279251>
- Hopkins, Lewis. D (2001). *Urban development: The Logic of Making plans*, Island Press, ISBN: 1559638532. <https://www.twirpx.com/file/1631139/>
<https://www.springer.com/gp/book/9780792356516>
- Lefebvre, Henri (1991). *The production of space*, Vol.142, Blackwell: Oxford.
https://monoskop.org/images/7/75/Lefebvre_Henri_The_Production_of_Space.pdf
- Massey, D (2005). *For Space*, Sage, London.
<https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/for-space/book227109>
- Massey, Doreen (1997). *A Global Sense of Place*, In T. Barnes and D. Gregory, eds., *Reading Human Geography* (PP.315-23). London: Arnold.
http://banmarchive.org.uk/collections/mt/pdf/91_06_24.pdf

- Thorpe, Amelia (2017). Rethinking participation, Rethinking planning, *Planning Theory & Practice*, 18:4,566-82,DOI:10.1080/14649357.2017.1371788. <https://ssrn.com/abstract=3071561>
- Thrift N (2007). *Non-Representational Theory*. London:Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203946565>
- Thrift N and May J (eds.) (2001) *Timespace: Geographies of Temporality*. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203360675>
- Tuan, Yi-Fu (1976). *Humanistic Geography*. *Annals of the Association of American Geographers*. 66. PP. 266-276. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8306.1976.tb01089.x>
- Tuan, Yi-Fu (1979). Space and place: Humanistic representative, in Gale and G. Olsson (eds.), *Philosophy in geography*, 387- 427. http://apcg.uoregon.edu/amarcus/geog620/Readings/Tuan_1979_space-place.pdf
- Tuan, Yi-Fu (1991). Language and the Making of Place: A Narrative-Descriptive Approach. *Annals of the Association of American Geographers*. 81. PP.684-696. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8306.1991.tb01715.x>
- Tuan, Yi-Fu (1996). *Cosmos and Hearth: A Cosmopolite's Perspective*. Minneapolis: University of Minnesota Press. <https://www.upress.umn.edu/book-division/books/cosmos-and-hearth>
- Tuan, Yi-Fu (2004) *Place, Art, and Self*. University of Virginia Press, Santa Fe, NM, in association with Columbia College, Chicago, IL. ISBN 1-930066-24-4. <https://www.amazon.com/Place-Art-Self-Yi-Fu-Tuan/dp/1930066244?tag=askcomdelta-20>
- Tuan, Yi-Fu (2013). *Romantic Geography: In Search of the Sublime Landscape*. University of Wisconsin Press, Madison, WI. ISBN 978-0-299-29680-3. <https://www.goodreads.com/book/show/17885385-romantic-geography>
- Tuan, Yi-Fu, (1974). *Topophilia: A Study of Environmental Perceptions, Attitudes, and Values*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall. <https://trove.nla.gov.au/version/45411656>
- Wilber, k. (1998). *The marriage of science and soul: Integrating science and religion*. Random House. <http://www.shamogoloparvaneh.com/Wilber.%20Ken%20-20Marriage%20Of%20Sense%20&%20Soul.pdf>
- Seamon, David (2004). In Tom Mels, ed., *Grasping the Dynamism of Urban Place: Contributions from the Work of Christopher Alexander, Bill Hillier, and Daniel Kemmis*. In Tom Mels, ed., *Reanimating Places* (pp. 123-45). Burlington, Vt: Ashgate. <https://www.jstor.org/stable/2562470?seq=1>
- Seamon, David(2000).A Way of Seeing People and Place: Phenomenology in Environment Behavior Research. In S. Wapner, J. Demick, T. Yamamoto, and H. Minami, eds., *Theoretical Perspectives in Environment-Behavior Research* (PP.157-78). New York: Plenum. <https://www.powersofplace.com/pdfs/Way-of-Seeing-People-and-Place.pdf>
- Simon. Herbert. A (1945). *Administrative Behavior*, New York: Free Press. <https://www.amazon.com/Administrative-Behavior-4th-Herbert-Simon/dp/0684835827?tag=askcomdelta-20>
- Soja, Edward (1989). *Postmodern geographies: The reassertion pf space in critical social theory*, Verso London. <http://dx.doi.org/10.4135/9781446213742.n16>
- Soja, Edward (2000). *Postmetropolis: Critical Studies of Cities and Regions*. Oxford: Basil Blackwell. <https://www.wiley.com/en-us/Postmetropolis:+Critical+Studies+of+Cities+and+Regions-p-9781577180012>
- Soja, Edward(1980).The Socio-Spatial Dialectic, *Annals of the Association of American Geographers*,Vol.70, No. 2, PP.207-225. <https://www.jstor.org/stable/2562950?seq=1>
- Stroker, R. (2010). *Establishing a rational planning process*. Silver Spring, MD: Center for Effective Public Policy. Taylor, M. (2007). https://scholar.google.com/scholar?hl=en&as_sdt=0%2C5&scioq=Establishing+a+Rational+Planning+Process&q=Establishing+a+Rational+Planning+Process&oq=
- Community participation in the real world: Opportunities and pitfalls in new governance spaces. *Urban Studies*, 44(2), 297-317. doi:10.1080/00420980601074987. <https://doi.org/10.1080%2F00420980601074987>
- Taylor, N (1998). *Urban Planning Theory Since 1945*. Publisher: SAGE Publications, 1998. ISBN: 0761960937. <https://www.barnesandnoble.com/w/urban-planning-theory-since-1945-nigel-taylor/1100512982>